

مسأله ارضی در ایران

۱ بحران کشاورزی

ورزی ۴/۴ درصد) البته در منابع دولتی این رشد تا ۲ الی ۳ برابر ارقام فوق گزارش داده می شود. بطور مثال بنا بر گزارش های سالانه بانک مرکزی ایران رشد بخش کشاورزی [رشد ارزش افزوده بقیعت ثابت] در دوره برنامه چهارم بطور متوسط سالانه ۴ درصد و در چند سال اخیر بقرار زیر بوده است:

جدول شماره ۱ -

سال	درصد رشد نسبت به سال قبل
۱۳۵۱	۸٪
۱۳۵۲	۵/۸٪
۱۳۵۳	۶٪
۱۳۵۴	۶/۸٪

ولی نگاهی به ریز ارقام تولید برخی از محصولات عمده کشاورزی حتی بنا به گزارش های خود دولت، تصویر واقع بینانه تری از رشد کشاورزی بدست می دهد:

جدول شماره ۲ -

مقدار تولید به هزار تن	۱۳۳۹	۱۳۵۳*	رشد ۱۴ ساله	متوسط رشد سالانه
گندم	۲۹۲۴	۴۷۰۰	۶۰٪	۳/۴٪
جو	۸۰۹	۸۶۳	۷٪	ناچیز
برنج	۷۰۹	۱۳۱۳	۸۵٪	۴/۵٪
پنبه (وش)	۳۲۸	۷۱۵	۱۱۸٪	۵/۷٪
چغندر رقند	۷۰۶	۴۳۰۰	۵۰۹٪	۱۳/۷٪
دانه های غنی	۸	۷۹	۸۸۷٪	۱۷/۷٪
گوشت قرمز	۲۳۳	۴۶۸	۱۰۱٪	۵/۱٪
گوشت طیور	۱۶	۹۸	۴۹۴٪	۱۳/۵٪
تخم مرغ	۴۰	۸۹	۱۲۲٪	۶٪
شیر	۱۶۶۷	۲۳۰۰	۳۸٪	۲/۳٪

* آخرین گزارش بانک مرکزی که در زمان نوشتن در اختیار بود متعلق به سال ۲۵۳۴ (۱۳۵۴) است؛ ولی ارقام مربوط به محصولات کشاورزی سال ۱۳۵۴ در این گزارش "تخمینی" اند و نه "قطعی".

یعنی بنا بر گزارش های خوش بینانه خود منابع دولتی رشد سالانه تولید محصولات نظیر گندم و برنج بزحمت از رشد سالانه جمعیت بیشتر بوده؛ تا چه رسد به رشد سالانه مصرف مواد غذایی رنه دومون Rene Dumont؛ کارشناس فرانسوی در گزارش خود درباره وضعیت کشاورزی ایران رشد تولید گندم را سالانه یک درصد و رشد تولید جو را منفی تخمین می زند. کندا H. Kaneda در گزارش مقدماتی خود به سازمان بین المللی کار رشد تولید محصولات زراعی را سالانه ۳ درصد و رشد تولید محصولات دامی را سالانه ۱/۵ درصد گزارش می دهد. بهرحال روشن است که بجز در برخی محصولات لات (نظیر چغندر رقند و دانه های روغنی) بقیه کشاورزی ایران "منقلب" نشده و از رشد "شاهانه ای" برخوردار نبوده است. تغییر ایران از صادرکننده مواد غذایی در مجموع به واردکننده مواد

صحت از "بحران کشاورزی"، "کمبود مواد غذایی"، "خطر قحطی در دنیای سوم" و عناوینی مشابه در سالهای اخیر در اکتاف گوناگون - از کنفرانس های سازمان خواربار و کشاورزی گرفته - تا بانک جهانی و نشریات بورژوازی غرب، و حتی نشریات ایران از قبیل تهران اکونومیست، و البته مطبوعات اپوزیسیون که دیگر جای خود دارد - زبان زد همگان بوده؛ بخصوص در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ که خشکسالی در برخی از کشورهای شبه مستعمره مزید بر علت شد و امامزاده "انقلاب سبز" نیز بی کرامات از آب درآمد؛ هزاران هزار انسان از بی غذایی و قحطی در یک گوشه از دنیا می مردند در حالی که در گوشه ای دیگر "کوه های کره" و "دریاچه های شراب" انبار شده بود (و میلیونها جوجه بی بازار نیامده منهدم می شد که مبادا قیمت ها پائین بیاید و از غله اضافه برای خوراک دام استفاده می شد) - در چنین شرایطی که غیرعقلانی بودن و غیر انسانی بودن نظامی که بر پایه کسب حداکثر سود استوار است عریان شده بود؛ بار دیگر "صحبت" درباره "بحران کشاورزی" گل کرد. مقامات محترم بین المللی؛ سازمان ملل متحد؛ سازمان خواربار و کشاورزی؛ و بانک جهانی به تشکیل کنفرانس ها و سمینارهای متعدد دست زدند تا "ببینند" که ریشه این بحران چیست و چه باید کرد؟ در نظر اول شاید چنین بنظر بیاید که بحران اساساً بحران کمبود تولید مواد غذایی است؛ بخصوص در اغلب کشورهای شبه مستعمره؛ و منجمله ایران؛ ابتدائی ترین شکل بروز بحران چنین می نماید. مطابق گزارش هایی که توسط سازمان خواربار و کشاورزی تهیه شده؛ از میان کشورهای "در حال توسعه":

۳ کشور میزان رشد سالانه تولید مواد غذایی شان منفی است؛
 ۲۶ کشور میزان رشد سالانه تولید مواد غذایی شان از میزان رشد سالانه جمعیت شان کمتر است؛
 ۱۵ کشور میزان رشد سالانه تولید مواد غذایی شان از میزان رشد سالانه جمعیت شان کمی بیشتر است؛
 و فقط ۲۹ کشور میزان رشد سالانه تولید مواد غذایی شان از میزان رشد سالانه مصرف داخلی غذا بیشتر است.

تازه در میان این گروه آخری بسیاری از کشورهای صادرکننده اغلب یک ماده غذایی هستند و رشد کل تولید کشاورزی اغلب صرفاً بمعنی رشد این محصول ویژه است؛ نظیر برزیل (قهوه)، باربادوس (شکر)، قبرس (مرکبات)، کشور ساحل عاج (قهوه و کاکائو).

رشد سالانه محصولات کشاورزی ایران توسط منابع بین المللی بین ۲/۵ الی ۳/۵ درصد برآورد شده است (بنا به سازمان بین المللی کار حدود ۲/۵ درصد؛ بنا به سازمان خواربار و کشاورزی

۱ - این ارقام بر مبنای جدول شماره ۵ ضمیمه جزوه زیر محاسبه شده:

Transnational Institute, Report on World Hunger: Causes and Remedies, 1974.

غذائی (بخصوص غلات) از سال ۵۰-۱۳۴۹ بپس و رشد سریع این واردات شاخص دیگری است که مؤید رشد بطی کشاورزی است: کل واردات مواد غذایی ایران بین ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ از ۱۸/۵ میلیارد ریال به ۷۶/۲ میلیارد ریال رشد کرده و برای سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۰ میلیارد ریال تخمین زده شده است. تنها واردات گندم، جو، برنج و سایر غلات در همین دوره از ۶/۴ میلیارد ریال به ۳۲/۴ میلیارد ریال رسیده است (مأخذ: آمار بازرگانی خارجی ایران برای سالهای مربوطه) *

نظیر همین تغییر برای اکثر کشورهای شبه مستعمره در دهه های اخیر مشاهده شده است:

ج ۳ - شاخص حجم واردات و صادرات کشاورزی کشورهای " در حال توسعه " ۱۰۰ = ۱۹۵۷-۵۹

	۱۹۵۵	۱۹۶۰	۱۹۶۵	۱۹۶۷
صادرات	۱۰۸	۱۰۱	۱۱۲	۱۰۶
واردات	۷۹	۱۱۶	۱۴۱	۱۴۵
مابه التفاوت	+۲۹	-۱۵	-۲۹	-۳۹

(مأخذ: Peter Dörner, Land Reform and Economic Development, p.87.)

ج ۴ - موازنه واردات و صادرات غلات - به میلیون تن

	۱۹۳۴-۳۸	۱۹۴۸-۵۲	۱۹۶۰	۱۹۷۳
آفریقا	+۱	صفر	-۷	-۴
آسیا	+۲	-۶	-۳۴	-۳۹
آمریکای شمالی	+۵	+۲۳	+۳۹	+۸۸

(مأخذ: A. Udry, "The Profits of Famine," INPRECOR, (No.16-17, January 1975, p.60.)

همانطور که اشاره شد در وهله اول بحران " کشاورزی " در کشورهای شبه مستعمره بشکل بحران قلت تولید محصولات کشاورزی، بخصوص غلات، بروز کرده است. هدف این مقاله روشن کردن ریشه های این بحران در ایران (که اساساً فرقی از این لحاظ با ریشه های این بحران در اکثر کشورهای شبه مستعمره ندارد) و نشان دادن این امر خواهد بود که چرا این بحران بشکل بحران قلت محصولات کشاورزی بروز می کند. ولی قبل از وارد شدن به بحث اصلی روشن کردن چند نکته مفصلی لازم است.

اول آنکه اگر مسأله محصولات کشاورزی را در سطح کل جهان در نظر بگیریم بحران " کشاورزی " را بهیچ عنوان نمی توان بحران قلت تولید محصولات کشاورزی بهانه ارزش صرفی دانست. آنچه منجر به " قحطی " سه سال پیش در برخی کشورهای آفریقا و آسیا شد بهیچ وجه کمبود غلات نبود (نظیر قحطی های قرون وسطی در اروپا و یا در کشورهای آسیائی). تولید کل گندم در سطح جهان از پس از جنگ جهانی دوم بپس بطرز حیرت انگیزی در حال رشد بوده است:

۲- در همین دوره صادرات کشاورزی ایران از ۱۴/۶ میلیارد ریال به ۱۴/۱۲ میلیارد ریال تنزل کرده است. منتهی رقم مربوط به سال ۱۳۵۲، ۲۰/۹ میلیارد ریال است. نزول صادرات از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۳ اساساً مربوط به کاهش کشت و صدور پنبه است همراه با کاهش تقاضای پنبه در بازار جهانی و سقوط قیمت پنبه در این دوره *

ج ۵ - تولید کل گندم در جهان - به میلیون تن

۱۹۴۹-۵۰	۱۰۹/۷
۱۹۵۶-۵۷	۲۲۶/۲
۱۹۶۳-۶۴	۲۳۹/۶
۱۹۷۰-۷۱	۳۱۶/۰
۱۹۷۶-۷۷	۴۰۹/۵

(مأخذ: فایننشیال تایمز، ۱۱ دسامبر ۱۹۷۶)

بین سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ دقیقاً بعکس رشد تولید گندم در سالهای قبلی و اشیاع تولید بود که در کشورهای عمده صادر کننده غلات، بویژه کانادا و ایالات متحده آمریکا، عمداً از سطح زیر کشت گندم کاسته شد تا اشیاع تولید منجر به سقوط قیمت گندم در بازار جهانی نشود و از حجم ذخائر انبار شده گندم کاسته شود. اگر کانادا، استرالیا، آرژانتین و ایالات متحده آمریکا همان سطح رشد کشت گندم در سالهای قبل را حفظ کرده بودند در دوره ۱۹۶۹-۷۲، بر محصول کل جهانی ۹۰ میلیون تن دیگر اضافه میگشت؛ بدون این اضافه محصول نیز هنوز کل ذخیره صادر کنندگان گندم در سال ۱۹۷۲-۷۳، ۲۹/۰ میلیون تن بود. حال آنکه برای رفع " قحطی " در هندوستان، بنگلادش، تانزانیا، و کشورهای ساحل در این سال ۱۲ میلیون تن گندم کفایت می کرد. ولی از نظر صادر کنندگان گندم زندگی یا مرگ انسان هائی که قادر به پرداخت " بهای مناسب " برای گندم نباشند علی السویه بود: در سومین کنفرانس جهانی خواربار در رم پیشنهاد سازمان خواربار و کشاورزی جهانی بر اختصاص ۱۸ الی ۱۲ میلیون تن گندم بمنظور کمک به کشورهای ناهنده رد شد *

دوم آنکه حتی در ایران هم، که بعداً ریشه های اساسی و موانع اصلی رشد کشاورزی آن را خواهیم دید، هم اکنون در آن رشته هائی که در دهه پیش بیش از همه از رشد کشاورزی کاپیتالیستی برخوردار بوده اند همین نوع بحران مشاهده می شود: در سال ۱۳۵۴ از سطح زیر کشت پنبه صد هزار هکتار (۲۶ درصد سطح جهانی کاسته شد) و تولید پنبه در این سال نسبت به سال قبل ۳۴ درصد کاهش یافت. در همین سال اولین بحران شدیدی اشیاع تولید در مرغداری منجر به ورشکستگی بسیاری از مرغداران جزء گردید. تهران اکنون بیست و سه اسفند ۱۳۵۴ از باقرزاده [مدیر مرغداری - های مرگ، زربال، و چندین کارخانه مربوطه نظیر چینه ساز (تهیه کننده غذای مرغ)، گروه ایفا (ایجاد ستاد خدماتی از لحاظ پرسنل برای مرغداری ها)، ...] چنین نقل می آورد که " در سال ۱۳۵۴ قریب یک میلیون جوجه مرغ را به واسطه کمی کشت بازار [!] معدوم کرده ایم ... "

اگر در کشورهای شبه مستعمره وضع بحرانی فعلی، امروز " قحطی " در میان اشیاع تولید، و فقر وسیع توده های روستائی از نوع قحطی ها و بحران های دوران ماقبل کاپیتالیستی (اساساً کمبود تولید ارزش مصرفی، بعقل طبیعی [خشکسالی، و آفت] یا بعقل اجتماعی [نظیر جنگ]) نیست، ولی در عین حال عمدتاً از نوع بحران اشیاع تولید کاپیتالیستی - که در سطح جهانی شکل اساسی بروز بحران است - هم نیست (شکل بروز آن عمدتاً قلت تولید می نماید) پس ریشه های اساسی آن کدامند؟

۲- برای بحث مفصل ترین مسأله خواننده را به مقاله زیر رجوع می دهیم:

A. Udry, "The profits of famine," INPRECOR, No. 16-17, January 1975, pp.56-64.

"انفجار جمعیت"؟ - در میان سازمان های بین المللی حافظ نظام امپریالیستی آسان ترین جواب و دلپسند ترین جواب به این سؤال همیشه "کثرت جمعیت دنیای سوم" بوده است. بنابه "متخصصین" سازمان ملل و بخصوص بانک جهانی مسأله اساسی اینست که میزان رشد جمعیت در کشورهای "در حال توسعه" "زیاده از حد" سریع است و بدین جهت رشد کشاورزی نمی تواند هم پای رشد جمعیت به پیش رفته، اوضاع "کمبود و قحطی" بیش می آید. نتیجه این استدلال البته اینست که راه حل این بحران کاستن آهنگ رشد جمعیت، از طریق برنامه های کنترل جمعیت، تنظیم تعداد خانواده، ترغیب خانواده ها به جلوگیری از تعداد زیاد فرزندان و در صورت لزوم توسل به عقیم کردن اجباری است. "فایده" "آید - ثلوثیک این تبلیغات روشن است: به توده های فقیر کشورهای - شبه مستعمره میگوید که فقر شما تقصیر خود شماست (تعدادتان زیاد است) و ارتباطی به نظام موجود اجتماعی ندارد؛ از تعدادتان بدان بکامید تا غذای بیشتری برای خوردن داشته باشید. البته کلیه برنامه های تنظیم خانواده سازمان ملل تا بحال با شکست روبرو شده اند؛ برخلاف "متخصصین" سازمان ملل، دهقان "عقب مانده" می داند که در شرایط فقر اجتماعی و تکلیف ابتدائی بدون کارفرزندان همگی گرسنه خواهند ماند. ما این مسأله را بعداً بتفصیل بیشتر بحث خواهیم کرد. و در اینجا قصد وارد شدن به بحث تئوری های مالتوس گرایان نوین، دلیل علم شدن مجدد این تئوری ها در این دوران بخصوص در رابطه با کشورهای مستعمره و شبه مستعمره را نداریم. فقط مختصراً اشاره می کنیم که مسأله افزایش جمعیت و "اضافه جمعیت" را تنها در رابطه با قوانین کلی اقتصادی هر جامعه در هر دوره تاریخی میتوان فهمید. در دوران کلاسیک رشد سرمایه داری و در آن کشورهایی که جمعیت "کم" بود، یعنی دستهای آزاد جویای کار بتعداد مورد نیاز سرمایه وجود نداشت آید ثلوثیک های بورژوازی چنین بحث میکردند که هر انسان با یک دهان و دو دست دنیا می آید و "رشد اقتصادی" (بعبارت دیگر انباشت سرمایه و انکشاف وجه تولید سرمایه داری) ضامن استخدام آن دو دست و تولید بیش از مصرف یک دهان است. در جامعه سرمایه داری فریاد "اضافه جمعیت" همیشه در زمانی بلند می شود که دقیقاً سرمایه قادر به استخدام آن دو دست نیست و از نظر سرمایه دار جامعه دارای "جمعیت زیادی" است که صرفاً مصرف می کند و "انگل" تولیدکنندگان "واقعی" است، ثروت تولید شده اجتماعی را "می بلعد" و از رشد جلوگیری می کند. اگر در دوران رشد سرمایه داری در اروپای غربی این مسأله "جمعیت زیادی" همراه با بحران های تناوبی کاپیتالیسم، رشد بیکاری و جمعیت "انگل غیرمولد" متناوباً مطرح می شد، در مورد کشورهای شبه مستعمره جنبه همیشگی پیدا کرده است. از بدو فراشد ادغام این جوامع در اقتصاد جهانی سرمایه داری، یکی از خصوصیات این ادغام از هم گسیخته شدن مناسبات سنتی تولیدی بدون ایجاد مشاغل تازه برای جذب "دستهای جویای کار" بوده است. از نقطه نظر سرمایه داری جهانی این جوامع دائماً دارای "اضافه جمعیت" غیر مولدی هستند که هیچگاه آمیدی به استخدام آنها و تولید اضافه ارزش توسط آنان نیست. از نظر سرمایه داری اینان واقعاً اضافه جمعیت بحساب می آیند و عدم کنترل این اضافه جمعیت تنها منجر به رشد تنش های اجتماعی و افزایش خطر بحران های انقلابی می گردد. ولی هیچ یک از این سازمان های بین المللی هرگز این سؤال را طرح نکرده اند که چرا در این کشورها آن "دو دست" قادر به تولید احتیاجات آن "یک دهان" نیست؟

۴- در ضمن کتاب زیر یکی از بهترین تحلیل ها را در رابطه با ظل عدم موفقیت برنامه های تنظیم خانواده در هندوستان در بردارد: M. Mamdani, The Myth of Population Control: Family, Caste, and Class in an Indian Village, New York, 1972.

"زیادی جمعیت کشاورزی"؟ - برخلاف سازمان ملل متحد و بانک جهانی، یک "مرجع بین المللی" دیگر، سازمان بین المللی کار، ریشه مسأله را نه در کثرت مطلق جمعیت بلکه در زیاده جمعیت روستا نشین می داند. بنا به این استدلال، اگرچه نسبت جمعیت شهرنشین به روستائی در اکثر کشورهای شبه مستعمره سرعت در حال رشد بوده، ولی هنوز اغلب بیش از نیمی از جمعیت روستا نشینند، و ثانیاً در مواردی نیز که نسبت جمعیت روستا نشین بشدت تقلیل یافته این الزاماً بمعنی تقلیل مطلق جمعیت روستا نشین نیست. مثلاً در ایران تقلیل نسبت جمعیت روستائی با افزایش مطلق آن همراه بوده است:

ج- ۶

جمعیت روستائی	جمعیت شهری	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۰	۱۳۵۴
۱۳	۶	۶۸	۱۶	۶۲	۱۸
بیلیون	بیلیون	بیلیون	بیلیون	بیلیون	بیلیون
تعداد درصد	تعداد درصد	تعداد درصد	تعداد درصد	تعداد درصد	تعداد درصد

بنابراین، ادامه فشار جمعیت بر زمین در روستاها مانع از رشد "بارآوری کشاورزی" agricultural productivity و افزایش فقر زدگی در روستاها می گردد. چنانچه این جمعیت "زیادی در کشاورزی" بتواند جذب صنایع "جاذب کار" labour-intensive شود و یا با بسیج آن بتوان خدمات زیربنائی روستائی را گسترش داد (نظیر استفاده از جمعیت روستائی در ساختن سد، کانال آبیاری، جاده و غیره) بقیه جمعیت روستائی "خواهد توانست" تکنیک های پیشرفته تر بکار بندد و تولید کشاورزی را بالا برد. اینکه تبلیغ بسط برخی صنایع "جاذب کار" در کشورهای شبه مستعمره چه ارتباطی با "نظام نوین اقتصاد جهانی" دارد فعلاً در اینجا مورد بحث ما نیست. این مسأله را هم که رژیم های نظیر رژیم ایران چگونه می توانند توده وسیع روستا نشین را بمنظور اجرای طرح های زیربنائی بسیج کنند (نظیر آنچه در چین پس از پیروزی انقلاب در دوره "جهش بزرگ جلود" صورت گرفت) به عهد، قدرت تفخیل متخصصین سازمان بین المللی کار می گذاریم. ولی حتی از لحاظ منطق اقتصادی درونی نیز پای این استدلال چوبین است. این صحیح است که در دوره کلاسیک رشد سرمایه داری، بخصوص در دوره درست قبل از انقلاب صنعتی و در طی آن، رشد سریعی در بارآوری کار کشاورزی رخ داد (در اینجا فعلاً کاری به رشد سریع بارآوری کار کشاورزی در نیمه دوم قرن بیستم که اغلب بیش از ۵ درصد در سال بوده است نداریم. منظور مقایسه رشد بارآوری کار در قرون ۱۸ و ۱۹ با قرن های قبل از آنست). و بر بنای این رشد بود که تولید غذای جمعیت و مواد خام صنایع، در حین کاهش سریع جمعیت مشتغل به کشاورزی، ممکن گشت. این رشد را از سال ۱۸۰۰ بعد سالیانه بطور متوسط ۱٪ تخمین زده اند (برای اروپای غربی). جدول زیر ارقام دقیق تری را برای فرانسه بیان می دارد:

ج- ۷ رشد متوسط ده ساله بارآوری کشاورزی

۱۸۳۴-۱۸۲۵	۸٪
۱۸۴۴-۱۸۳۵	۱۱٪
۱۸۵۴-۱۸۴۵	۵٪
۱۸۶۴-۱۸۵۵	۱۴٪
۱۸۷۴-۱۸۶۵	۱۰٪

(مأخذ: Paul Bairoch, revolution industrielle et sous-developpement, Paris, 1974. p.292)

در مورد اکثر کشورهای شبه مستعمره با آوری کار کشاورزی رشد بسیار کمی داشته و در برخی موارد رشد منفی کرده است. البته آمار دقیق در مورد با آوری کار کشاورزی برای ایران در دست نیست، ولی تخمین تقریبی هم می‌تواند تصویری کلی بدست دهد:

۱۳۵۱	۱۳۴۵	۱) ارزش افزوده بخش کشاورزی
ریال	۱۰۳ بیلیون ریال	بقیعت ثابت
۱۳۴ بیلیون	۳/۱۷ بیلیون نفر	۲) جمعیت شاغل در کشاورزی
۳/۷ میلیون نفر		۳) متوسط ساعات کار در هفته
۵۵ ساعت	۵۲ ساعت	در بخش کشاورزی
		۴) $3 \times 2 = 6$ ساعت نفر (میلیون ساعت)
۲۰۳/۵	۱۶۴/۸	(۱) تقسیم بر ۴) ریال
۶۵۸	۶۲۵	ساعت نفر

نتیجه جدول فوق: رشد ۶ ساله رقم ۵/۳ درصد
رشد متوسط سالیانه رقم ۰/۸ درصد

یعنی با این حساب و بر مبنای آمار خود دولت ایران رشد با آوری کشاورزی ایران، پس از "انقلاب سفید" در نیمه دوم قرن بیستم (که در کشورهای صنعتی کاپیتالیستی این رشد از ۵۰ درصد در سال نیز گذشته) از رشد با آوری کار کشاورزی قرن نوزدهم اروپای غربی کمتر است! بنابراین این صحبت سازمان بین المللی کار که با آوری کار در کشاورزی بسیار پایین است و بدون جذب نیروی کار از کشاورزی به سایر بخش‌ها امکان بالا بردن آن نیست از نظر واقعیت امر صحیح است. منتهی از آنجا که توصیه‌های این سازمان مبتنی بر "حل" این مسأله در چارچوب اقتصاد جهانی کاپیتالیستی است در واقع هیچگونه راه حلی نمی‌تواند ارائه دهد؛ بدون صنعتی شدن عمیق و وسیع این کشورها امکان جذب نیروی کار در سایر بخش‌ها وجود ندارد و چنین صنعتی شدنی در چارچوب اقتصاد جهانی کاپیتالیستی نمی‌گنجد؛ بدون جانشینی رژیم‌های سیاسی حاکم در این کشورها با رژیم‌هایی که بر پایه پشتیبانی و شرکت وسیع توده‌های زحمتکش استوار باشد امکان بسیج این توده‌ها برای "اجرای طرح‌های زیربنایی" وجود ندارد. بنابراین اگرچه از یک نقطه نظر تشخیص سازمان بین المللی کار از ریشه مسأله به واقعیت نزدیک تر است، ولی از آنجا که در چارچوب سیستم کاپیتالیستی بدنیال راه حل مسأله است توصیه‌های غیر واقعی‌اند و با آن جا که واقعی‌اند در عمل در خدمت منافع آن شرکت‌های بین المللی ای مؤثر می‌افتد که برنامه بسط صنایع "جاذب کار" در کشورهای شبه مستعمره را دارند (رجوع شود به یادداشت ۵).

"صنعتی شدن کشور"؟ — توضیح خود دولت ایران برای "بحران کشاورزی" از همه جالب تر است. بنا به این "استدلال" علت این بحران، صنعتی شدن سریع کشور در سالهای اخیر و عدم توجه کافی به مسائل کشاورزی بوده است. اولاً با صنعتی شدن سریع کشور تقاضا برای مواد خام کشاورزی و همچنین با بالا رفتن سریع درآمد مردم مصرف مواد غذایی بشدت بالا رفته است. ثانیاً بعلمت بالا بودن دستمزدها در بخش‌های صنعتی و ساختمان جمعیت روستائی به شهرها هجوم آورده و نتیجتاً بخش کشاورزی با مشکل کمبود کارگر روبروست. و ثالثاً "برخی نارسائیهای سیستم توزیع" [وجود واسطه‌های متعدد مابین تولیدکننده و مصرف کننده] از سود آوری کشاورزی برای تولیدکنندگان می‌کاهد.

۵ - رجوع شود به مقاله زیر:

C.A. Udry, "A New Economic Order?", INPRECOR, No.61-62, November 1976, pp.40-47.

دلیل اولی که دولت برای "بحران کشاورزی" می‌آورد، یعنی بالا رفتن تقاضا برای محصولات کشاورزی، در دوره رشد سرمایه داری در اروپای غربی درست منجر به پدیده‌ای معکوس شد، یعنی به رشد سریع تولید کشاورزی، بخصوصی که همراه با رشد صنایع و جذب توده‌های از زمین "آزاد شده" در این صنایع نسبت هرچه کمتری از جمعیت می‌باید جوابگوی تقاضای هرچه افزایش یافته تری باشد و این خود منجر به رشد سریع با آوری کار کشاورزی و ورود تکنیک‌های جدید در این رشته شد تا جائیکه بقول کائوتسکی کشاورزی در عرض قرن نوزدهم از یک حرفه به یک علم ترقی یافت. پس چرا این رشد تقاضا برای محصولات کشاورزی و "هجوم روستائینان بشهرها" منجر به همین گونه معکوب شدن کشاورزی در ایران نشده است؟ در کشورها صنعتی اروپا نه تنها صنعتی شدن منجر به "اضمحلال کشاورزی" نشد، بلکه امروزه با آنکه درصد بسیار کمی از جمعیت به کشاورزی اشتغال دارد، از نظر تولید محصولات غذایی هم به خود بسندگی بیشتر نزدیک شده‌اند:

ج- ۸ نسبت خود بسندگی کشورهای صنعتی در سالهای اخیر

۱۹۵۵-۵۷	۱۹۵۸-۶۰	۱۹۶۱-۶۳	۱۹۶۴-۶۶	گندم و دانه‌های مشابه
۱۰۱	۱۰۳	۱۰۵	۱۰۵	
۹۷	۹۵	۹۹	۹۹	برنج
۸۲	۸۵	۸۸	۹۰	روغن و چربی
۶۸	۷۴	۷۶	۷۹	شکر

(مأخذ: World Agriculture in Disarray,

(D.Johnson, Table 3.8

ثانیاً، همانطور که قبلاً اشاره شد، جمعیت روستائی در ایران اگرچه نسبت به جمعیت شهری رشد کمتری داشته است ولی از لحاظ تعداد مطلقاً رشد کرده است (رجوع شود به ج- ۶). یعنی برخلاف ادعای دولت روستاهای ایران "از جمعیت خالی" (depopulated) نشده. حتی از تعداد افراد مشغول به کشاورزی نیز کاسته نشده است. البته ارقام مربوط به اشتغال در بخش‌های مختلف بنا به منابع مختلف متفاوتند:

ج- ۹ الف- تعداد و درصد شاغلین ده ساله و بالاتر کشور بر حسب فعالیتهای عمده (تعداد به میلیون) بر مبنای آمار سازمان برنامه و مرکز آمار ایران

۱۳۵۱	۱۳۵۰	۱۳۴۷	۱۳۴۵	تعداد درصد
۴۸/۴	۳/۷	۴۷/۱	۴۵/۲	کشاورزی
۴۲/۴	۲/۰۲	۴۷/۶	۴۵/۹	صنعت، معدن و ساختمان
۲۵/۲	۱/۹۲	۲۵/۲	۲۴/۹	خدمات
۷/۶۴	۷/۲۴	۷/۱۵	۶/۸۶	جمع شاغلین

ج- ۹ ب- تعداد و درصد شاغلین بنا بر آمار بانک مرکزی ایران

۱۳۵۱	۱۳۵۰	۱۳۴۷	۱۳۴۵	تعداد درصد
۲۳/۱	۲/۶	۴۰/۱	۳/۶۶	کشاورزی
۳۴/۸	۳/۷۷	۲۹/۹	۲/۷۲	صنایع و معدن
۳۲/۰	۲/۵	۳۰/۰	۲/۷۴	وساختن و ساختمان
۱۰/۸۷	۹/۱۳	۸/۷۷	۸/۰۵	جمع

از د و جدول فوق روشن است که اختلاف صرفاً در تفاوت کمی ارقام نیست. بنا بر یکی از این جداول جمعیت مشغول به کشاورزی هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ نسبت در کل جمعیت شاغل سیر صعودی دارد حال آنکه در دیگری سیر نزولی! ما فعلاً وارد بحث این مسأله نمی‌شویم ولی حتی بنا به آمار جدول ۹ ب- نیز

تعداد افراد مشغول به کشاورزی تفاوت چندانی نکرده است • بنا بر گزارش سازمان بین المللی کار (Employment and Income Policies for Iran, 1973.)

"... تحت شرایط موجود و با تکنیک فعلی کشت، محصول فعلی کشاورزی را ۲/۶ میلیون نفر میتوانند تولید کنند • بنابراین قریب ۱ میلیون نفر شاغل در کشاورزی بالقوه کاملاً بیکارند • و در عین حال گسائیکه بیکار فصلی گزارش داده می شوند عمدتاً کارگران بی زمین هستند که احتمالاً بسیار کمتر از ۱۰۰ روز در سال کار می کنند •" (ص ۲۷) با این وصف یکی از مشکلاتی که بنظر می رسد کشاورزی ایران با آن روبروست کمبود کارگر کشاورزی است • از سال ۱۳۵۳ بعدد یکی از شکایات دائمی "کشاورزان" کمبود کارگر کشاورزی و افزایش دستمزدها بوده است:

ج ۱۲- تعداد و درصد شاغلین در مناطق روستایی بر حسب سمت (تعداد به هزار نفر)

جمع	۱۳۵۱	۱۳۵۰	۱۳۴۵
تعداد درصد	۴۶۷۹	۴۴۷۵	۴۳۴۸
کارفرمایان	۲۰	۸۲	۵۵
کارکنان مستقل	۲۰۵۲	۱۷۳۹	۲۰۳۵
مستخدمین دولت	۴۴	۱/۸	۸۲
مزد و حقوق بگیران	۹۸۲	۲۵۰/۵	۱۱۴۴
کارکنان فامیلی و کارآموزان	۱۰۷۳	۳۱/۴	۱۴۰۳
اظهار نشده	۶	۰/۶	۲۶

ج ۱۳- تعداد و درصد شاغلین ده ساله و بالاتر بر حسب سمت در شغل (تعداد به هزار نفر)

جمع	۱۳۵۱	۱۳۵۰	۱۳۴۵	۱۳۳۵
تعداد درصد	۷۶۲۶	۷۴۴۳	۶۸۵۸	۵۹۱۰
کارفرمایان	۱۵۶	۴۱/۹	۱۵۳	۶۹
کارکنان مستقل	۳۳۶۴	۲۳/۸	۲۶۵۹	۲۴۴۴
مستخدمین دولت	۸۴۹	۱۰/۷	۷۷۵	۴۵۱
مزد و حقوق بگیران	۲۰۵۴	۲۴/۳	۲۳۴۰	۲۲۴۶
کارکنان فامیلی و کارآموزان	۱۲۰۴	۱۵/۸	۱۰۰۲	۵۹۴
اظهار نشده	۸	۰/۵	۲۵	۱۱۳

ج ۱۰- متوسط دستمزد کارگران کشاورزی - ریال در روز

منبع رقم	سال	مرد	زن و بچه
کجهان، چند شماره در خرداد ماه ۱۳۴۸	۱۳۴۸	۴۰ الی ۸۰	۴۰ الی ۶۰
تهران اکونومیست، ۱۳۵۴/۵/۴	۱۳۴۹	۷۰ الی ۹۰	۵۰ الی ۶۰
آمارگیری کشاورزی ۱۳۵۰ - متوسط کل کشور	۱۳۵۰	۸۹	۴۸
آمارگیری کشاورزی ۱۳۵۱ - متوسط کل کشور	۱۳۵۱	۹۸	۵۲
تهران اکونومیست، مهرماه ۱۳۵۳	۱۳۵۲	۱۰۰ الی ۱۲۰	-
تهران اکونومیست، مهرماه ۱۳۵۳	۱۳۵۳	۳۰ الی ۳۰	-
تهران اکونومیست، ۱۳۵۴/۵/۴	۱۳۵۴	۳۰ الی ۳۰	۱۵۰ الی ۴۰۰
اطلاعات	۱۳۵۵	بیش از ۵۰۰	-

بارد بگر با این مسأله روبرو هستیم که چگونه در عین اینکه از جمعیت روستایی کاسته نشده (از لحاظ تعداد) و تعداد مشغولین در کشاورزی نیز با اضافه شده و یا حداکثر کمی کاهش یافته • با کاهش شدید کارگران کشاورزی و کمبود کارگر مواجهیم؟ این چگونه معنائی است که هم به شکل "کثرت جمعیت" و "زیادی جمعیت کشاورزی" و در آن واحد بشکل "کمبود کارگر کشاورزی" بروز می کند؟

"توطئه امپریالیسم؟" - در میان گرایش های اپوزیسیون ایران شاید سرگرم کننده ترین و تفنن آمیزترین تحلیل ها از علل رکود کشاورزی در ایران متعلق به نشریه توفان باشد • بنا بر توفانیون تمامی این "انحطاط کشاورزی" حاصل توطئه امپریالیسم آمریکاست و آنهم بدین ترتیب که "کشاورزی در جهان پیوسته اهمیت بیشتری پیدا می کند [!] ، برخی محصولات غذایی خصلت استراتژیستیک یافته اند که با در دست داشتن آنها میتوان طرف مقابل را بزانو در آورد • ... امپریالیسم آمریکا برای استفاده از این سلاح پاسیو نیست • او در انتظار نیمیاند که در کشوری خشکسالی پدید آید تا مانند اجل معلق بر سر آن بتازد و کالای خود را عرضه کند • او در صحنه جهانی فعال عمل میکند بدین معنی که با ایادی خود در کشور های کم رشد و با توسل به "اصلاحات ارضی" از نوع ایران یا بطرق دیگر کشاورزی آنها را بورشکستگی میکشاند • تولید قوت لایموت را از آنها میگیرد • سپس آنها را به گرسنگی تهدید میکند تا آنکه منظور وی حاصل آید •" (توفان، شماره ۱۱۶، فروردین ۱۳۵۶، مقاله "کشاورزی وسیله ای در خدمت توسعه طلبی" - بعید نیست بزودی کاشف بعمل آید که پنیربلغار هم "سلاح استراتژیک سوسیال-امپریالیسم شوروی" است!) برای خواننده این مقاله شاید این رمانی تخیلی درباره جنگ های چندین هزار سال پیش که یک ارتش مثلاً با بستن راه آب و آذوقه بر طرف مقابل وی را "بزاندور می آورد" • ولی سایر مقالات توفان درباره وضع کشاورزی هم از این قماشند • البته بعید نیست که توفانیون اساساً در دنیای واقعیت زندگی نمی کنند • مثلاً در مقاله دیگری تحت عنوان "سیاست کشاورزی امپریالیسم در روستای ایران" (شماره ۱۱۲، آذر ۱۳۵۵) نیز همین استدلال عنوان شده است: "امروز امپریالیسم آمریکا از غله سلاحی برای اعمال فشار بر کشورهای پیشبرد مقاصد نو - استعماری خود ساخته است و برای آنکه این سلاح موثر واقع شود

تذکر دو نکته لازم است • اولاً بنا به ارقام رسمی دولت در روز ۱۳۵۴-۱۳۴۸ شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی هم ۷۰ درصد رشد کرده است (گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۲۵۳۴ - بانک مرکزی ایران - ص ۷۲) • ثانیاً بجز ارقام مربوط به سالهای ۱۳۴۸، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ بقیه ارقام از "شکایت نامه های کشاورزان" و گزارش های مشابه استخراج شده و بدون شک ارقام مربوطه اغراق آمیزند • ولی بهر صورت جهت رشد دستمزد کارگر کشاورزی را نمی توان انکار کرد • در بسیاری موارد گزارش داده شده که از آنجا که برداشت برخی از محصولات (نظیر میوه چینی و جمع آوری سبزیجات، جمع آوری کنیبر و سایر صمغ ها از درختان جنگلی) با این سطح دستمزدها دیگر برای سرمایه داران کشاورز صرف نمی کند • از این رو بسیاری از اینان از اینکار بکلی چشم پوشی کرده اند • صرف نظر از اینکه ارقام فوق در مورد دستمزد تا چه حد دقیق باشند • آنچه مسلم است اینکه از تعداد کارگران کشاورزی شدت کاسته شده است (از اینجا بعد برای ارقام اشتغال از منبع جدول ۹-الف استفاده شده است؛ یکی به این علت که در آمار بانک مرکزی ارقام محبت در شغل داده نمی شود و دیگری به این علت که آمار سازمان برنامه و مرکز آمار ایران مورد استفاده کلیه سایر مؤسسات در محاسبات اقتصادی است) •

ج ۱۱- تعداد و درصد شاغلین بخش کشاورزی بر حسب سمت در شغل (تعداد به هزار نفر)

جمع	۱۳۵۱	۱۳۴۵	۱۳۳۵
تعداد درصد	۳۷۰۰/۴	۳۱۶۸/۵	۳۳۵۰/۷
کارفرمایان	۰/۴	۱۴/۸	۱/۵
کارکنان مستقل	۲۴۱۴/۹	۵۶/۷	۱۷۹۵/۳
مستخدمین دولت	۰/۱	۳/۱	۱/۱
مزد و حقوق بگیران	۱۴/۴	۵۳۳/۲	۲۵۰/۱
کارکنان فامیلی و کارآموزان	۲۵/۲	۹۳۲/۴	۱۶۷/۳
اظهار نشده	۰/۱	۱/۹	۰/۳

این گرایش کاهش تعداد مزد و حقوق بگیران در مورد اشتغال روستایی (و حتی کل جمعیت شاغل) نیز صادق است • بعیناً رت دیگر کمبود کارگر کشاورزی بعلت جذب این کارگران در سایر مشغلات روستایی (و غیر روستایی) نمی تواند باشد •

هرجا که بتواند تولید کشاورزی را بورشکستگی می‌کشاند. ایران نمونه روشنی از آنست. راهی نیز که از آن طریق امپریالیسم این توطئه را با جرا در می‌آورد راندن دهقانان از روستاها به شهرها (باجرای اصلاحات ارضی) و سلب امکان تولید از دهقانان است: "بدیهی است که وقتی از دهقانان، این نیروی عظیم مولد کشاورزی امکان تولید سلب شود" واحدهای بزرگ سرمایه داری نیز به احتیاجات زراعی و دامی کشور توجه نداشتند، تولید و زراعت و دامپروری گرفتار رکود و ورشکستگی میشود. . . . (همان مقاله). البته در دنیایی که توفانیون می‌زیند شاید این واقعیت که تقلیل جمعیت روستائی الزاماً باعث تقلیل میزان محصولات کشاورزی نمی‌شود، بلکه برعکس می‌تواند منجر به رشد سریع آن شود (نظیر قرن نوزدهم اروپا) جایی ندارد. ولی دیگر برای کسانی که دائماً در پی اثبات این مطلبند که انقلاب ایران "انقلاب دهقانی" است این واقعیت باید مهم باشد که روستاهای ایران "خالی از دهقان" نشده است. بهر حال جالب ترین قسمت بحث توفان سألۀ توطئه امپریالیستی است. البته کسی منکر این نیست که سرمایه برای بازکردن راه خود از هر روشی که لازم باشد استفاده می‌کند. و مشخصاً امپریالیسم آمریکا در گذشته حتی از "قحطی" نیز برای بازکردن راه سرمایه استفاده کرده. بطور مثال در سال ۶۶-۱۹۶۵، یکی از سالها کم محصولی شدید در هندوستان، تحویل غله به دولت هند از جانب دولت آمریکا تحت برنامه "غذا برای صلح" مشروط به اعطای حق بازاریابی برای کود شیمیائی به کمپانی استاندارد اوپل ایندیانا (متعلق به گروه راکفلر) شد. ولی توفان چیزی بیش از این می‌گوید. بنا به تصویر توفان از واقعیت، قریب سی سال پیش استراتژیست‌های آمریکا که به اهمیت روزافزون کشاورزی واقف شده بودند تصمیم گرفتند شرایطی را ایجاد کنند که بتوانند این سلاح استراتژیک غله را برای وابسته کردن هرچه بیشتر کشورهای "گرسند" بکار بندند. اما برای مؤثر بودن این سلاح لازم بود که کشاورزی این کشورها به ورشکستگی کشانده شود. برای ورشکستگی کشاورزی نیز لازم بود از دهقانان این توده عظیم مولد سلب امکان تولید شود و این کار از طریق اصلاحات ارضی جامعه عمل پوشانده شد! زهسی هوشیاری و ذکاوت استراتژیست‌های آمریکا که این چنین دنیا را مطابق میل خود شکل می‌بخشند!

غل دیگری که از طرف گرایش‌های دیگر اپوزیسیون برای "بحران کشاورزی" ارائه داده شده اند یکی سودآور نبودن کشاورزی کاپیتالیستی (نشریه کمونیست، دوره ۴۲، شماره ۱، بهمن ۱۳۵۵، مقاله "بحران در کشاورزی") و دیگر عدم توجه "رژیم ضد ملی" به دهقانان میانه و توجه مطلق به واحدهای بزرگ است (حزب توده) درباره موانعی که بر سر راه رشد کشاورزی کاپیتالیستی بطور کلی و بویژه در شرایط کشورهای شبه مستعمره و مشخصاً ایران وجود دارد در قسمت‌های بعدی فصل تر وارد بحث خواهیم شد. ولی سألۀ به آن صورت که در مقاله فوق الذکر نشریه کمونیست طرح شده کلاً امکان کشاورزی کاپیتالیستی را در همه شرایط نفی می‌کند: "زیرا که گردش سرمایه در این بخش [کشاورزی] بسرعت زمین خواری، امور ساختمانی، بانکداری، تجارت و حتی کارخانه‌های مونتاژ نیست و سرمایه‌ی خارجی که بویژه در این دوره‌ی وانفاسی بحرانی در جستجوی سود فراوان و سریع است، نمیتواند در تلاش سود با مید بارور شدن و نتیجه مند گردیدن سرمایه اش در بخش کشاورزی بنشیند" (ص ۹-۵۸) با این وصف، کلاً در هیچ کجا و هیچ شرایط تاریخی نمی‌باید کشاورزی کاپیتالیستی رشد قابل ملاحظه‌ای بکند. حال آنکه صرف واقعیت امپریک وجود کشاورزی کاپیتالیستی به مقیاس وسیع در کشورهای صنعتی کاپیتالیستی باید روشن کند که طرح سألۀ بدین شکل، اگرچه جنبه‌ای از واقعیت را بردارد، ولی لا اقل یک جانبه

۶- رجوع شود به مرجع یادداشت ۱ ص ۴۰.

و در نتیجه ناصحیح است. مقاله "غل بحران در کشاورزی ایران" (دنیاء شماره ۹، اسفند ۱۳۵۳) نیز، نظیر مقاله فوق، اگرچه به بسیاری سائل موجود در کشاورزی ایران اشاره می‌کند، ولی اولاً ریشه این سائل را در ماهیت "ضد ملی" رژیم می‌بیند (و اگر بپرسیم بر مبنای چه تعریفی رژیم "ضد ملی" است، بی شک خواهیم شنید از آنجا که بمنافع توده‌های مردم [متجمله دهقانان میانه] توجه نمی‌کند، و الی‌الابد در این دوران منطقی گیر خواهیم کرد: رژیم بمنافع مردم توجه نمی‌کند از آنجا که "ضد ملی" است و "ضد ملی" است زیرا که بمنافع مردم توجه نمی‌کند) و ثانیاً شبیهه مقاله فوق الذکر کمونیست ریشه سألۀ را در برخی جوانب "بخش‌های مختلف" تولید کشاورزی می‌جوید. حال آنکه بعداً خواهیم دید که ریشه اساسی سألۀ از یک سو در رابطه بین انکشاف صنعتی و کشاورزی در ایران و از سوی دیگر در رابطه مابین "بخش‌های متفاوت" تولید کشاورزی نهفته است و نه عمدتاً و اساساً در سائل "ذاتی" و "درونی" هر "بخش". بعبارت دیگر تولید کشاورزی از سه بخش متفاوت تولیدی (بخش کاپیتالیستی، دهقانان میانه و دهقانانی که صرفاً برای امرار معاش خود تولید می‌کنند)، که هر یک مناسبات ویژه تولیدی و شرایط تکنیکی تولیدی خود را داراست و در نتیجه سائل مشخص و ویژه خود را دارد تشکیل نیافته است، بلکه مجموعه واحدی است از مناسبات تولیدی پیشا-سرمایه داری، شبه-سرمایه داری و سرمایه داری، که این مناسبات تولیدی در رنگ و در ارتباط متقابل با هم تجدید تولید می‌شوند و بنابراین ریشه رکود تولید کشاورزی را در درجه اول در این روابط متقابل (و رابطه صنعت و کشاورزی) می‌باید جست.

ولی قبل از اینکه وارد بحث فصل تر این سألۀ بشویم، یک قدم مقدّماتی ضرورت دارد و آن درک صحیح از اصلاحات ارضی است. تاکنون به تحلیل توفان از "بحران کشاورزی" و ارتباط آن با اصلاحات ارضی اشاره کرده ایم. در تمام نوشته‌های سایر گرایش‌های اپوزیسیون هم کم و بیش و بصور مختلف سعی در برقراری چنین رابطهای شده است. خود دولت ایران نیز اصلاحات ارضی را رکن "تمدن نوین" و "رکن" "انقلاب شاه و مردم" می‌داند. بی شک باید ببینیم که نقش واقعی اصلاحات ارضی در تحولات دو دهه اخیر ایران چه بوده. بدون روشن شدن این سألۀ فهم مناسبات تولیدی در روستاهای ایران، و غل سائل‌های که در این قسمت بدان اشاره شده، ممکن نخواهد بود.

۲- اصلاحات ارضی و "استراتژی توسعه"

برای سهولت بحث بعدی ما در اینجا جدول خلاصه‌ای از مواضع سازمان‌های مختلف اپوزیسیون درباره غل، اهداف، و نتایج اصلاحات ارضی تهیه دیده ایم. تا آنجا که ملاحظات تطویل کلام اجازه می‌دهد، مستقیماً از خود نوشته‌های آنان نقل قول آورده ایم. هر جا که مجبور به تلخیص و اقتباس شده ایم منابع ذکر شده اند:

سازمان / ۱- آنچه اصلاحات ارضی را نظریه ضروری ساخت - "انگیزه"

۲- هدف اصلاحات ارضی این رابطه / نتیجه اصلاحات ارضی

۳- رابطه بین "انگیزه" و هدف / منطبق ۴- ارتباط ۱ الی ۳ - بحران کشاورزی " "

حزب توده شدت خواست زمین در بین دهقانان و تغییر تناسب قوا بسود سوسیالیسم در دوران پس از جنگ دوم جهانیسی هیئت حاکمه را مجبوره عقب نشینی کرد *

(ملکه محمدی، درباره مسئله ارضی در ایران و شیوه حل د مکرراتیک آن، انتشارات حزب توده ایران، زمیماه ۱۳۵۲، صفحات ۵۶، ۵۷، ۵۸)

گسترش مناسبات سرمایه داری در روستاها، ایجاد قشری ثروتمند و تبدیل مالکان فئودال به مالکان سرمایه دار (محمدی، ص ۳۱؛ دنیا، سال اول، شماره ۹، اسفند ۱۳۵۲، مقاله "بازهم د یساره" انقلاب شاه و ملت ")

تنها رابطه منطقی بین ۱ و ۲ این میتوا ند باشد که از آنجا که اصلاحات ارضی عقب نشینی در مقابل خواست دهقانان بود پس بیک معنی مترقی است: "واضحست که اصلاحات ارضی را مانند هرید بید د یگر با درجات گوناگون آن دید * این اصلاحات با وجود سطحی بودن و داشتن نقائص فراوان د ر مقایسه با مناسبات ارباب رعیی گامی است بجلو، اما همین اصلاحات ارضی در مقایسه با شرایط زمان و خصلت عمد د دوران ماکه گذارا ز سرمایه داریه سوسیالیسم است، د ارای خطشی است لرتجایی، ولی تا زمانیکه شرایط برای انتقال قدرت بدست نیروهای د مکرراتیک وانجام اصلاحات ارضی را دیکال فراهم نیست، حزب طبقه کارگر همین رفرم را شره فرعی مبارزات گذ شته د هقانان طقی مینماید و آن برای تجهیز دهقانان جهت اجبار رژیم به عقب نشینی های بیشتر استفاده می کند * " (محمدی، ص ۶۰)

سازمان بحران رژیم نیمه مستعمره - مارکسیستی نیمه فئودال ایران، در لنیستی شرایط اوج جنبش های آزادی بخشی در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین * توپان، شماره ۶۲، مقاله "وضع وخیم روستائیان ایران"

۱- جلوگیری از انقلاب دهقانی از طریق برهم زدن وحدت و یکپارچگی انقلابی دهقانان (توپان، شماره های ۳۵ و ۳۶)

۲- کشاندن ایران براه سرمایه داری و گشودن روستای ایران بر روی سرمایه های امپریالیستی و وابسته به امپریالیسم * (توپان، شماره ۱۶، "در روستای ایران")

از آنجا که دهقانان در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال نیروی اصلی انقلاب را تشکیل میدهند و امپریالیسم آمریکا نیز دیرزمانی است به اهمیت این مطلب پی برده است، می بایستی تمام نیروها را در جهت فریب آنان بکاراندازد تا آنان را از صفوف انقلاب جدا نکودارد و سعی کند که د ر روستاها یک طبقه مستقل و بی اثبات اقتصاد دی بوجود آورد که تکیه گاه اجتماعی رژیم باشد * (توپان، شماره های ۳۶، ۶۲) امپریالیسم آمریکا از طریق اصلاحات ارضی کشاورزی کشورهای نظیر ایران را بپوششگی می کشاند تا بتواند از غله خود بعنوان سلاحی برای اعمال فشار به این کشورها [اعمال فشار به رژیم شاه؟!، استفاده کند *] (توپان، شماره ۱۱۲)

سازمان آموختن تجربیات انقلابی انقلابی رهائی بخش خلق های حزب توده جهان و وقوف به نقش ایران در دهقانان در این انقلابات خارج از ارجانب امپریالیست ها * کشور (ستاره سرخ، شماره ۵)

سرد کردن راه رفتن انقلابیون به میان دهقانان از طریق علم کردن تیرنگ "اصلاحات ارضی"

سازمان "امپریالیسم آمریکا با توجه به تجربیات نطنی که در اثر پیروزی انقلابات د مکرراتیک در برخی از کشورهای است آورده و دید که دهقانان کشورهای استعمارزده چگونه برای تصرف زمین و نابودی بساط فئودالیسم بیا میخیزند، بیکی از نقاط ضعف مهم خود آشنا گشت * امپریالیستهای آمریکای دیدند که مسئله دهقانی و خواست دهقانان برای زمین ظنا بیست که حلقه آنها را بطور دائم میشارد ... شرایط بحرانی سالهای ۴۳-۱۳۳۹ در ایران، ... اجرای چنین طرحهایی را [طرحهای اصلاحی برای حل مسئله ارضی] عاجل است * " (کمونیست، شماره ۱۲)

۱- تبدیل مالکان ارضی فئودال به مالکان ارضی سرمایه دار * ۲- ایجاد قشر کوچکی از دهقانان توانگر و متحد خویش (کمونیست، شماره ۱۲)

۳- برخی تغییرات در سامان اقتصاد دی عقب افتاده که حرکت و سودآوری سرمایه های امپریالیستی را در آن تسهیل کند * (کمونیست، شماره ۲۱، همچنین دوره دوم، شماره ۱)

در هم شکستن تمایلات انقلابی درون جامعه از طریق فریفتن مردم به این وعده که گویا تغییراتی اساسی در جامعه در شرف تکوین است * "انقلاب سفید" تا آنجا که مربوط به اهداف اقتصادی آن بود (گسترش نفوذ سرمایه امپریالیستی، شکستن اقتصاد ملی، ایجاد بازار وسیع کالا، ...) موفق گردید ولی در رسیدن به اهداف سیاسی (ایجاد یشتیانانی در میان مردم برای حکومت ایران) کاملاً با شکست روبرو گردید * (کمونیست، شماره ۲۱)

سرمایه گذاری در بخش کشاورزی بصره نیست زیرا گردش سرمایه در این بخش بمرزت سایر بخش هان نیست، و در نتیجه سرمایه داران اشتیاقی به سرمایه گذاری و انباشت در این بخش ندا رند * بحران اقتصادی ایران، بجای ایجاد قشر مرفه دهقانان تولید کننده و حتی بخشهایی از بورژوازی ده شده، این را بصره و رشکستگی کشاند است * (کمونیست، دوره دوم، شماره ۱)

سازمان
مجاهدین
خلق ایران
(یوستا و
انقلاب)
سفید

خطر انفجار و انقلاب در
ایران

۱- جلوگیری از ظهور جنبش
رسمی بخش انقلابی
۲- باز شدن راه برای نفوذ
بیشتر امپریالیسم
۳- استثمار هرچه بیشتر مردم
روستا بوسیله بورژوازی شهری و
کمیادور

دگرگونی شیوه تولید فئودالی و گشادن
آن بسوی شیوه تولید سرمایه داری از
طریق شکست سیستم خود مصرفی دهقانان
بالا بردن قدرت خرید آنان و افزایش
تعداد مصرف کنندگان کالا های غریبی

۹

سازمان
مجاهدین
خلق ایران
پس از
"اعلام"
مواضع
ایدئولوژیک

بیاید به شدن روابط فئودالی
(آریاب رعیتی) از نظر خود
سرمایه دارها و آریابها؛
خواست امپریالیسم آمریکا
مبنی بر تهدید ایران به یک
کشور سرمایه داری بمنظور
استثمار بیشتر
(قیام کارگر شماره ۱
صفحات ۶۲ و ۶۳)

از بین بردن روابط فئودالی و
تهدید "استثمار فئودالی" به
"استثمار سرمایه داری" از
طریق برنامه "اصلاحات ارضی"
(همانجا)

پس از شروع اصلاحات ارضی آریابها و
فئودالهای بزرگ قبلی مثل شاه، شاهپور
ها و ظلم ها و . . . دیگران با فروش
زمینهای نامرتوب خود به دهقانان و
حفظ زمینهای مرغوب و هدیه آنها به
اراضی مکاتبه و با پول زمینهای فروخته
شده به دهقانان شروع به تأسیس کار-
خانه های بزرگ کردند. هدف پندرتبیب
"روابط تولید سرمایه داری" جای رول-
بظ فئودالی را گرفت. (همانجا)

رشد سرمایه آور سرمایه داری
منجر به اشتغال کامل بازار
مصرف بسیار وسیعی شده
است که در یکی از بنا لاترین
رکورد ها کالا طلب می کند.
البتة باید توجه داشت که
ناموزونی رشد سیاست ضد-
ملی اقتصاد رژیم موجب می شود
که نتواند نیروی کار را کاملاً
بسجگ کند. لیسانه ایدئولوژیک
شماره ۱۴؛ ظهور
امپریالیسم ایران در منطقه
چاپ سوم، صفحات ۸۸ الی
(۹۱)

نشریه
۹ (بهمین
شماره ۵)

عده شدن تضاد بورژوازی
کمیادور با فئودالیسم در
شرایطی که بر اثر شکست خلق
وسرکوب شدن او تضاد خلق
با دشمنانش تخفیف یافته
بود. . . (ص ۶۵)

تسلط بر کلیه منابع ارضی و زیر-
زمینی برای سرمایه گذاری در
خلی و خارج و افزایش همه جانبه
صادرات مواد اولیه و مواد نیمه-
پرونده به خارج. (ص ۷۱)

کانالیزه کردن فئودالیسمی روابط
سرمایه داری و فعالیتهای کمیادور
(هم در رکنا و زری و هم از طریق
فروش سهام کارخانجات و لیتی) از
آنجا که بورژوازی کمیادور را محتاج به
کانالیزه کردن ثروت فئودالها و افزایش
آرزوهای از این طریق داشت. (ص ۷۰)

۸

سازمان
چریکها
فدائی
خلق

سلطه امپریالیستی با سلطه
فئودالی اساساً و از یک دید
وسیع و تاریخی در تضاد است.
. . . با اعتقاد ما همزیستی فئو-
دالیسم و امپریالیسم یک
همزیستی موقتی و تا کتهکی است
و خواه نا خواه نظام فئودالی
در بطن نظام سرمایه داری
جهانی بتدریج تحلیل می رود.
(تحلیلی از شرایط جامعه
ایران، صفحات ۴-۱۵۳)
ما بهیت اصلاحات ارضی را
تنها در رابطه با تحولات درونی
سیستم جهانی امپریالیسم
نیوان تبیین کردیم. امپریالیسم
دیگر نمیتوانست سلطه اقتصاد-
دی فئودالیسم را تحمل کند. . .
(درباره اصلاحات ارضی و
نتایج مستقیم آن، مرداد
۱۳۵۲، صفحات ۱۰ الی
۱۱۲)

بسط سلطه اقتصادی، سیاسی
و فرهنگی سرمایه داری بزرگراتیک
و وابسته در روستاها (تحلیلی از
شرایط . . . ص ۲۸)
حل تضاد بین روابط فئودالی و
مقاصد اقتصادی امپریالیسم از
طریق اصلاحات ارضی؛

۱- گشادن نمود عظیمی از دهقانان
ورشگسته و خوش نشینان بی زمین به پشت
درهای کارخانه ها
۲- باز کردن روستا ها به روی کالا های
امپریالیستی و بسط بازار فروش
۳- تهدید تولید فئودالی مواد خام مورد
نیاز امپریالیست ها به تولید کالا های این
مواد
۴- تسهیل سرمایه گذاری امپریالیستی
در بخش کشاورزی
(درباره اصلاحات ارضی، -
صفحات ۱۲ الی ۱۴)

در چارچوب تحلیل چریکها
فدائی خلق فهم و توضیح
"بحران کشاورزی" ممکن
نیست، زیرا که در واقع اصلاحات
حالت ارضی را در زمین به اهدای
خود توفیق یافته قلند داد می-
کنند، بخصوص از نظر آزاد کردن
در بیگاری پنهان و توسعه
روابط پولی در روستا ها (همانجا)
منبع، صفحات ۱۸ و ۸۴ و
۳-۱ الی ۱۰۵ و منطقیاً
نتیجه میگیرند که: "القصه
بقایای درجه اول فئودالیسم
[سهم بری از محصول،
سهم بری و اجاره داری در
باغ و اجاره داری خرید در
زمین و مزد بری جنسی] ناچیز
است و خود بخود در ریشخند
بودی است، بطوری که اساساً
سازم نیست در برنامہ ما
داخل گردد. اما بقایای
درجه دوم [خرید مالک و
دائمی سنی، صنایع
دستی خانگی] . . . مستقیماً
روابط تولیدی فئودالیسم
نیستند، بلکه میراث فئودالی-
لی با خود دارند. این بقایا
برخلاف بقایای درجه اول
در روستا های ایران رواج
رند. . . مسایل مربوط به
بقایای درجه دوم فئودالیسم
در واقع مربوط به خرید و
فروزی روستا است. بقایای
درجه دوم فئودالیسم البته
در طی رشد مناسبات سرما-
یه داری هم در مدتی نسبتاً
طولانی از زمین خواهد رفت،
ولی خوشبختانه عمر رژیم آن-
قدر دوام نخواهد داشت و
در نتیجه و مشایل مربوط به
آن را ما باید حل کنیم." (ص
۶۷ و "درباره بقایای
فئودالیسم"، در عصر،
شماره ۵)

با مراجعه به جدول فوق، می‌توان توضیحات و تحلیل‌های گرایش‌های مختلف اپوزیسیون را اساساً به دو دسته اصلی تقسیم کرد. **دسته اول** که "انگیزه" اساسی اصلاحات ارضی را به برخی مسائل سیاسی چه در ایران و چه در سطح بین‌المللی تقلیل می‌دهند: به زبان حزب توده شدت‌خواست زمین در بین دهقانان و تغییر تناسب قوای سودسویالیسم موجب عقب‌نشینی اجباری هیأت حاکمه بود و منطقاً نتیجه‌گیری می‌شود که این اصلاحات گامی است بجلو و "حزب طبقه کارگر" آن را "شمره" فرعی مبارزات گذشته دهقانان تلقی [!] مینماید؛ به زبان چپ‌ندای گروهکهای متنوع مائوئیستی اصلاحات ارضی نتیجه "اوج جنبش‌های آزادی بخش ملی [معادل "تغییر تناسب قوای سودسویالیسم" حزب توده] و نقش اساسی دهقانان در این جنبش‌ها [معادل "شدت‌خواست زمین در بین دهقانان"] ارزیابی می‌شود؛ ولی این گروه‌ها از شهامت "حزب طبقه کارگر" برخوردار نیستند تا منطقاً اصلاحات ارضی را "شمره" فرعی اوج جنبش‌های آزادی بخش ملی تلقی نمایند و به تحلیل‌های عمیقی نظیر "نبرنگ امپریالیستی" و "فریفتن مردم" متوسل می‌شوند؛ و به دید ناسیونالیستی رادیکال - خرده‌بورژوازی سازمان‌مآه‌دین خلق ایران (قبل از "تحول ایدئولوژیک") انگیزه "سیاسی اصلاحات ارضی به سطح" خطر انفجار و انقلاب در ایران" تقلیل داده می‌شود. اشکال اساسی این شیوه برخورد با مسائل اجتماعی، علل و نتایج آن مفصلاً در مقاله "یادداشت‌هایی درباره صنعتی شدن ایران" (کندوکاو، شماره ۴) بحث شده است (رجوع شود به صفحات ۷ و ۸) و ما اینجا قصد تکرار آن را نداریم. صرفاً باید اضافه کنیم که احتیاج به توجیه ایدئولوژیک مواضع سیاسی منطقاً به "نادیده گرفتن" واقعیات تاریخی که با تصویر ایدئولوژیک سازگار نباشد می‌انجامد. مثلاً این مطلب که توجه محافل امپریالیستی به مساله "صنعتی کردن و توسعه اقتصادی" کشورهای مستعمره و شبه مستعمره از مدتها قبل از دهه پنجاه، از مدتها قبل از پیروزی انقلاب چین و "آموختن دروس این تجربه" از جانب امپریالیسم لیبرال شروع شده بود، این مطلب که حتی در اسناد و نوشته‌های اولیه "استراتژیست‌های توسعه" سازمان ملل بندرت اشاره‌ای به مساله "انفجار روستاها" در کشورهای شبه مستعمره می‌شود و این استراتژی‌ها اساساً با دید و هدف بررسی راه‌های کمک به "تشکیل سرمایه" و "برداشتن موانع راه رشد اقتصادی" طرح ریزی شده

بودند^۸، این مطلب که فقط از اواخر سالهای دهه پنجاه به بعد بود که این جنبه از "فوائد اصلاحات ارضی" به دلائل لزوم آن اضافه شد و آنهم اساساً از نظر اقطاع جناح‌هایی از هیأت حاکمه چه در کشورهای امپریالیستی و چه در خود کشورهای شبه مستعمره که هنوز در تأیید اقدامات جدید امپریالیسم مردود بودند و تا حدود کمتری هم در راه خلع سلاح ایدئولوژیک اپوزیسیون‌ها می‌باشند که با این گونه توجیه‌های ایدئولوژیک خلع سلاح شدنی بودند و ناگهان متوجه شدند که می‌توان این اصلاحات را "شمره" فرعی مبارزات دهقانی "هم تلقی" کرد، کلیه این مطالب در چارچوب این گونه تحلیل‌ها از اصلاحات ارضی نامربوط، بی‌اهمیت و یا حتی ناموجود میگردند. علاوه بر این، از آنجا که این گرایش‌های سیاسی هنوز در صحبت و در عمل (تا آنجا که عملکردی هست) خود را در جبهه ضد رژیم می‌دانند، می‌کوشند بنوعی خود را از برخی نتایج تلویحی و منطقی چنین برداشتی، با توسل به بند بازی‌های سیاسی متداول، برهانند، ولی اغلب منطق موضع بر مهارت این بند بازان می‌چربد؛ حزب توده که ماهیت "ضد ملی" رژیم و عدم توجه به دهقانان میانه را مانع از این می‌داند که این "شمره" فرعی مبارزات گذشته واقعاً بارور شود بقایای "مشاور" دولت ظهور می‌کند؛ "گردانندگان رژیم شغای کشاورزی را در ایجاد 'واحد‌های بزرگ' میدانند... ما [حزب طبقه کارگر!] می‌گوئیم در شرایط کنونی واحد‌های بزرگ را می‌توان از طریق همین شرکت‌های تعاونی روستائی یعنی بوسیله تشکیل و گسترش شرکت‌های تعاونی تولیدی روستائی و یکپارچه کردن زمینهای دهقانی بوجود آورد..."

"تجدید نظر جدی در سیاست کنونی کشاورزی و اتخاذ سیاستی بسود دهقانان، بسود ایجاد واحد‌های بزرگ دهقانی از طریق یک پارچه کردن زمین‌های آنها در درون شرکت‌های تعاونی تولید، کمک مادی و فنی کافی به این شرکتها و تبدیل آنها به واحد‌های بسا تکنیک مدرن کشت و دامپروری شرط نخستین نجات کشاورزی از وخامت روز افزون است. آیا دولت در این راه گام خواهد گذاشت؟"

(تاکید از ماست. دنیا، سال اول (دوره سوم) شماره ۶، آذر ۱۳۵۳ مقاله "وخامت وضع کشاورزی و سیاست رژیم")

۸- بطور مثال به دو سند زیر رجوع شود:
 United Nations, Measures for the Economic Development of Underdeveloped Countries, May 1951.

Land Reform: Defects of Agrarian Structures as Obstacles to Economic Development, 1951.

۹- بندرت می‌توان از نوشته جات ۱۹ بهمن تئوریک به تأیید نقل قول آورد؛ ولی لااقل در این یک مورد نویسنده ۱۹ بهمن به واقعیت نزدیکتر است تا گرایش‌های فوق الذکر، البته به زبان مخصوص خودش؛ "در مورد این تحلیل 'ضدانگیزه‌ای' اصلاحات ارضی نباید فراموش کنیم که در ایران فتودالیسم در ادوار گذشته هیچگاه بطور جدی از جانب تضاد درونی خود یعنی جنبش‌های دهقانی تهدید نمی‌شد و حتی در شرایطی که خلق از امکانات بیسابقه‌ای برخوردار بود این تضاد به شدت و حدت چشمگیری نرسید. در سالهای پس از کودتا و در شرایطی که اصلاحات ارضی مسئله روز شد شاید کمتر از همیشه خطر جنبش دهقانی بالفعل بود. بنابراین این نباید به ظاهر شعارهای آمریکا و امینی نگریست. این شعارها برای ترساندن و خلع سلاح کردن فتودالها بکار گرفته شد..."

(شماره ۵، رساله جمع‌بندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران، ص ۶۷) البته بگذریم از این مطلب که هدف نویسنده اثبات اینست که بنابراین اصلاحات ارضی نتیجه عمده شدن تضاد بین فتودال‌ها و کمپرادورهاست.

۷- از جمله "پیشگامان" این روند می‌باید از Royal Institute of International Affairs در انگلستان نام برد. در اواسط دهه ۱۹۳۰ بنا به ابتکار این مؤسسه تحقیقی درباره سیاست‌های اقتصادی و سیاسی کشورهای که صنعتی شدنشان تأثیر اقتصادی بر بریتانیا بجا می‌گذاشت بعمل آمد. نتیجه این تحقیق، که با همکاری تعداد کثیری از اقتصاد دانان بورژوازی انگلیس و مؤسسات متعددی در کشورهای مشترک المنافع و همچنین سازمان بین‌المللی کار و "تعدادی از شرکت‌هایی که در مورد این کشورها صاحب نظرند" انجام گرفت، سال ۱۹۳۵ تحت عنوان Eastern Industrialization and Its Effect on the West (تألیف G.E. Hubbard) منتشر شد. فصل "نتیجه‌گیری" این کتاب که بقلم استاد اقتصادی بنام T.E. Gregory نوشته شده، اختصاص به نشان دادن این مطلب دارد که "ما بین صنعتی شدن شرق و افزایش کل صادرات [غرب] به شرق کوچکترین ناسازگاری در اصل وجود ندارد." رجوع شود به صفحات ۲۷۱-۳۶۳ کتاب مزبور و همچنین به مقاله زیر:
 E. Frankel, "Industrialization of Agricultural Countries and the Possibilities of a New International Division of Labour," Economic Journal, June-September 1943, pp. 188-201.

توفان که کل اصلاحات ارضی را قسمتی از توطئه امپریالیزم بمنظور روشکسته کردن کشاورزی "کشورها" و استفاده از سلاح غله برای "پیش برد مقاصد نو استعماری خود" می‌داند، به دلسوزی برای "کشورها" کم رشد "که امپریالیزم" تولید قوت لایموت را از آنها "گرفته و آنها را" به گرسنگی تهدید میکند. "کشانده میشود" منطق تلویحی این موضع، که البته هنوز خود توفان به آن نرسیده (بر خلاف بورکراسی پکن)، حمایت از این "کشورها" در مقابل این "توسعه طلبی" امپریالیزم است.

دسته دوم در جدول فوق، مشخصاً سازمان مجاهدین خلق ایران پس از "اعلام مواضع ایدئولوژیک" و بخصوص سازمان چریکهای فدائی خلق ضرورت اصلاحات ارضی را در رابطه با تحولات سیستم امپریالیستی و حرکت اقتصادی آن مطرح می‌کنند. چریکهای فدائی خلق مشخصاً در برخورد دسته اول در جزوه "در پاره اصلاحات ارضی و نتایج مستقیم آن" (مرداد ۱۳۵۲) می‌نویسند: "و بلاخره گروهی نیز عقیده دارند که اصلاحات ارضی رفرمی بوده برای جلوگیری از طغیان قریب الوقوع توده‌ها و قصد از انجام آن این بوده است که انگیزه انقلابی را در توده‌ها کاهش دهد و پیشاهنگ را از نظر سیاسی خلع سلاح نماید. به عارت دیگر شاه و طبقه حاکمه به این نتیجه رسیده‌اند که بهتر است با پاره‌ای اصلاحات از حدت شرایط انقلابی بکاهند و خواست‌های اقتصادی و اجتماعی مردم را تا حدی که منافع امپریالیزم را به خطر نیندازد اجابت کنند. . . . واقعیت این است که هدف اساسی رژیم از اصلاحات ارضی، نمی‌تواند صرفاً تدابیر سیاسی باشد برای آب ریختن بر آتش طغیان توده‌ها. اصلاحات ارضی در جهت محور و بطن تولید فئودالی در روستا-های ایران عمل کرده و چنین کاری نمی‌تواند بدون تضاد اقتصادی، و در نتیجه بدون هدفی و مبارزه‌ای اقتصادی صورت بگیرد."

(صفحات ۷ و ۸، تاکید در اصل) * و خود، بدستی، ماهیت اصلاحات ارضی را تنها در "رابطه با تحولات درونی سیستم جهانی امپریالیزم" (همانجا، ص ۱۰) قابل درک می‌دانند. معهذا وقتی که به شرح این تحولات درونی می‌رسند، خواننده را به تحلیل احمد زاده در جزوه تحلیلی از شرایط جامعه ایران رجوع میدهند و این تحولات درونی بیشتر نوعی تکامل تدریجی و اجتناب ناپذیر از آب در می‌آید: "سلطه امپریالیستی یا سلطه فئودالی اساساً و از یک دید وسیع تاریخی در تضاد است. . . . الی آخر * معلوم نیست چرا این تضاد اساسی و تاریخی در پنج-شش دهه قبل از اصلاحات ارضی بهیچ گونه‌ای خود را بروز نداده بود و چرا در این مقطع مشخص "تحولات درونی امپریالیزم" منجر به شرایطی شد که "امپریالیزم دیگر نمی‌توانست سلطه اقتصادی فئودالیزم را تحمل کند" (همانجا، ص ۱۲) * برای بحث مفصل‌تر این نکته خواننده را به همان مقاله سابق الذکر کند شماره ۴ (صفحات ۱۱ الی ۱۴) رجوع می‌دهیم. در اینجا برای روشن شدن بیشتر این نکته که در دوره قبلی سلطه امپریالیستی بهیچوجه با "سلطه فئودالی" (ماقبل سرمایه داری) تضادی نداشت و مثال تاریخی می‌آوریم: یکی از روابط ارضی در هندوستان و دیگری از ایران.

امروزه شواهد تاریخی کاملاً به ثبوت رسانده‌اند که هندوستان در قرن هفدهم و حتی تا اواسط قرن هجدهم از انکشاف صنعتی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود و این پایه اولیه صنعتی فقط پس از نفوذ بریتانیا و بخصوص تسلط کامل کپلانی هند شرقی بود که بتدریج از بین رفت. در طی قرن نوزدهم می‌توان گفت هندوستان از فراشد "صنعت زدانی" de-industrialization گذشت. تاثیر این فراشد بر کشاورزی هندوستان چندین جنبه داشت. اولاً عدم توانائی صاحبان صنایع محلی در رقابت با محصولات انگلیس همراه با وجود بازار برای برخی محصولات کشاورزی (بخصوص پنبه) توجه آنان را به گسترش این نوع محصولات، به قیمت محصولات سنتی، جلب کرد. ثانیاً با خانه خراب شدن صنعتگران و پیشه‌وران و مسدود شدن رشد این فعالیت‌ها،

در طی قرن نوزدهم در صد جمعیت وابسته به کشاورزی دائماً افزایش یافت و در آمد واقعی کارگران کشاورزی بشدت تنزل کرد. در برخی نقاط این تنزل در عرض ۲۵ سال آخر قرن نوزدهم (از ۱۸۷۳ تا ۱۹۰۰-۱۸۹۸) تا به ۴۸ درصد می‌رسید. ثالثاً - و این مهم-ترین تغییر از نظر تشدید و اثر اول و ادامه آنها بود - برای سهولت حکومت بر هندوستان و سهولت جمع‌آوری حداکثر مالیات استعمارگران انگلیس سیستم سنتی زمینداری در هندوستان را تبدیل به سیستم مالکیت خصوصی بر زمین کردند. رنه دومین در کتاب

Lands Alive این فراشد را در بنگال چنین توصیف می‌کند: "بتاریخ ۲۲ مارس ۱۷۹۳ لرد کرن والیس Cornwallis و کپلانی هند شرقی اعلام داشتند که زمیندارها و تیولکارها (کسانی که مسوول جمع‌آوری خراج بودند) از این بعد مالکین دائمی و غیر قابل تغییر زمین‌هایی که از آن مالیات جمع می‌کردند بحساب خواهند آمد. این اعلام نتایج وسیع و عینی بهمراه داشت. البته سهولت می‌توان دید که این از نظر کپلانی هند شرقی راه برتری برای کسب بهتر خراج و هم-چنین وسیله را حتی بمنظور ایجاد متفقین مطمئن بشمار می‌آمد. اما اینان هرگز نفهمیدند که با محروم کردن دهقانان از حق سنتی و دائمی ارضی بر اشغال زمین، در قسمت اعظم هندوستان، وی را تبدیل به برده مالکین جدید کردند. اکنون استعمار دهقان جایگزین استعمار منابع شد. جماعت‌های روستائی اکنون نه تنها می‌باید مالیات می‌دادند، بلکه مجبور به پرداخت اجاره بودند، رشد جمعیت بزودی اوضاع را غیر قابل تحمل کرد، برخی از دهقانین پا به فرار گذاشتند. قانون جدیدی به زمین داران این حق را داد که فراریان را بگیرند. این قانون از هم پاشیدگی جماعت سنتی روستائی را کامل کرد: در یک سمت مالکین بزرگ، در سمت دیگر رعایا. اولی دهلسی برای عمران زمین نداشت و دومی وسیله اش را" (ص ۱۳۹).

تاثیر این تغییر در روابط ارضی بر بدتر شدن اوضاع دهات و دهقانان احتیاج به توصیف ندارد. ولی هدف از ذکر این مثال نشان دادن این مطلب است که نه تنها بسط سرمایه داری انگلیس در این دوره با روابط "فئودالی" در تضاد نبود، بلکه تحکیم سلطه آن بر هندوستان از طریق متلاشی کردن روابط تصرف جمعی زمین توسط جماعت‌های روستائی (و پرداخت خراج سالانه به مامورین دولتی) و بوجود آوردن عدی مالکین عمده خصوصی و حتی اعطای حقوق تصرف بر خود دهقان (روابط واقعا شبیه فئودالی) صورت گرفت. حال اگر محافل امپریالیستی، بیش از یک قرن و نیم بعد از فرمان کرن والیس، از در "مخالفت" با عمده مالکی و "هوادار" اصلاحات ارضی و تقسیم این اراضی ما بین دهقانان در آمده‌اند نمی‌توان فهم این ساله را با فرمول "تضاد سلطه امپریالیستی با سلطه فئودالی" از یک دید وسیع تاریخی منتفی کرد. باید مشخصاً به این سوال جواب داد که ماهیت رابطه بین انباشت سرمایه در سطح جهانی و روابط تولیدی در جوامع مستعمره و شبه مستعمره در هر مرحله مشخص از انکشاف سیستم جهانی کاپیتالیستی چیست که در یک دوره دیگری محدود کردن این نوع مالکیت و تقسیم اراضی ما بین دهقانان را.

اگر چه ایران، برخلاف هندوستان، مستعمره رسمی دول استعمارگر نشد، معهذا تغییراتی که در روابط ارضی در ایران در قرن نوزدهم رخ داد بسیار شبیه به تغییرات مناسبات ارضی در هندوستان است.

در دوره قاجاریه، پس از دوره اولیه تمرکز اداره املاک دولتی، مجدداً آرایش به سمت اداره غیر مستقیم املاک از طریق واگذاری تیول روبه رشد گذاشت. درگیری فتحعلی شاه و عباس میرزا در جنگ‌های ایران و روس و تضعیف قدرت دولت مرکزی به تیول داران این فرصت را می‌داد که تیول را عملاً به ملک خصوصی خود تبدیل کنند. ولی دو مساله جدید در این دوره تغییر روابط ارضی را از دوره‌های قبلی تاریخ ایران متمایز می‌سازد: اولاً احتیاج روز افزون و

قوری دولت قاجار به درآمد پولی منجر به رسم فروش مناصب دولتی و از جمله نیول داری املاک به بالاترین قیمت ها شد و این رسم هم گرایش به سمت ارثی شدن نیول در یک خاندان را تشدید کرد و هم بطور فزاینده ای منجر به فروش خود املاک خالصه، بجای صرفاً فروش نیول، شد. ثانیاً به دودلیل بازرگانان و صاحبان ایران در این دوره توجه روزافزونی به خرید زمین معطوف می داشتند: از یک سو بعلت ورشکسته شدن صنایع و عدم برخورداری از پشتیبانی و حمایت دولت در رقابت با کالا های مصنوع کارخانجات روسیه و انگلستان و سایر کشورهای سرمایه داری غرب قادر به بسط فعالیت در این رشته ها نبودند و از سوی دیگر ارتباط روزافزون ایران با تجارت جهانی و ادغام ایران در این بازار منجر به افزایش صادرات کشاورزی بخصوص سود آور بودن کشت برخی محصولات نظیر برنج، توتون و تنباکو، پنبه، خشکبار واد پنبه شده بود. ترکیب این سه عامل (ضعف دولت مرکزی احتیاج روزافزون قوری به پول، و روی آوردن صاحبان به زمین) منجر به رشد شدید مالکیت خصوصی بر زمین به شکل عمده مالکی در طی قرن نوزدهم شد، تا جائیکه در اواخر دوره ناصرالدین شاه فرمان فروش کلیه املاک خالصه بجز املاک اطراف تهران صادر شد. پدیدایش و تحکیم مالکیت اربابی در ایران زائیده ادغام ایران در بازار جهانی کاپیتالیستی بود. * تاثیر منفی این تغییر در مناسبات ارضی بر وضع زندگی روستائیان واضح است: برخلاف دوره قلی که خراج سالیانه معینی به هر دهه تعلق داشت، اکنون هر مالک نهایت منفعتش در افزایش دائمی سهم خود از محصول و کاهش سهم رعایا بود. گرایش بسمت تمرکز مالکیت ارضی در دوره رضاشاه همچنان بشدت ادامه یافت تا بجائی که قبل از اصلاحات ارضی ۵۷٪ کل دهات متعلق به قریب ۴۰۰ الی ۴۵۰ نفر مالک بود. * بنا بر این آنچه تغییر برخی مناسبات مالکیت ارضی در ایران را در نیمه دوم قرن بیستم ایجاب می کرد، یعنی تغییری نه در جهت گرایش یعنی قبلی مناسبات ارضی، نمی تواند ناشی از گونه ای "تضاد تاریخی" مابین "فتوودالیزم و امپریالیسم" بوده باشد که صرفاً پس از ده ها سال عمل کرد تدریجی علناً بروز کرده، برخی تغییرات رسمی و قانونی را ضروری میساخت. در یک دوره از ادغام ایران در سیستم امپریالیستی، "نظام فتوودالی" نه تنها "بتدریج و خواه نا خواه" در حال تحلیل در بطن نظام سرمایه داری نبود، بلکه تمرکز شدید مالکیت ارضی، وابسته تر شدن رعایا به زمین و بسیاری دیگر از مناسبات شبه فتوودالی محکم تر و گسترده تر شده بود. تغییر این شرایط را فقط در رابطه با خصوصیات ویژه امپریالیسم در هر دوره مشخص می توان فهمید، خصوصیات ویژه ای که در دوره قلی سد راه انباشت سرمایه و مانع بسط وجه تولید سرمایه داری در ایران و نتیجتاً منجر به تحکیم مناسبات ما قبل سرمایه داری شده بود، حال آنکه

۱۰- در اینجا باید اشاره کرد که لغو تولداری توسط مجلس اول پس از انقلاب مشروطیت، برخلاف تعبیر اکثر گرایش های سیاسی اپوزیسیون (بطور مثال رجوع به شش سال انقلاب مشروطه ایران، نوشته احمد قاسمی، ص ۱۱) اقدامی بر ضد نظامات فتوودالی نبود، بلکه در واقع رسمیت بخشیدن و قانونی کردن پیروسی بود که در طی کل قرن نوزدهم در جریان بود، یعنی تبدیل املاک خالصه به املاک خصوصی عمده مالکین.

۱۱- نقل از مقاله "Stratification, Social Control, and Capitalism in Iranian Villages: Before and After Land Reform, Nikki R. Keddie,

در کتاب Rural Politics and Social Change in the Middle East, Ed. Richard Antoun & Iliya Harik, 1972 (۱۹۷۱) صفحه ۱۰۱ بحث مفصل تر وضع دهقانان، روابط ارضی، و مناسبات تولیدی در روستاها قبل از اصلاحات ارضی را به قسمت های بعدی موکول میکنیم.

در دوره فعلی، حرکت در جهت گسترش وجه تولید سرمایه داری را ایجاب می کرد. البته چریکهای فدائی خلق نیز در نوشته خود، همان طور که اشاره شد، بدون بحث ماهیت این تغییرات، در برخی موارد وجود آن را دلیل اصلاحات ارضی معرفی می کنند. ولی روشن نکردن این ماهیت و ناشی دانستن این تغییرات از گونه ای تضاد تاریخی مابین "فتوودالیزم" منطقیانه تفهیم منحدودیت های عینی بسط مناسبات سرمایه داری در ایران می انجامد. در چارچوب چنین بهنشر تکامل تدریجی از فتوودالیزم به سرمایه داری و تحلیل رفتن خواه نا خواه اولی در دومی، مناسبات تولیدی ما قبل سرمایه داری ای که امروزه در ایران موجودند صرفاً می توانند بقایای "فتوودالیزم" باشند که "تحلیل رفتن" نهائی آنها در "بطن نظام سرمایه داری" صرفاً مساله زمان است، برخی از این بقایا زودتر و برخی دیگر دیرتر از بین می روند. ولی بهر حال از بین رفتنی اند زیرا این مناسبات بمقابله بخش انتگره ای از مجموعه مناسبات تولیدی وجه تولیدی سرمایه داری در ایران، که توسط همین وجه غالب تجدید تولید میشوند شناخته نشده اند. تخمین علواً میز سازمان چریکهای فدائی خلق و همچنین سازمان مجاهدین خلق ایران (پس از "اعلام مواضع ایدئولوژیک") از توفیق اصلاحات ارضی در ایران و درجه رشد مناسبات تولیدی کاپیتالیستی نتیجه منطقی این فهم غلط است. بنا به سازمان مجاهدین خلق "اصلاحات ارضی" در ایران چیزی نبود جز تغییر و تبدیل نوع "استثمار فتوودالی" به "استثمار سرمایه داری" و به این ترتیب "روابط تولیدی سرمایه داری" جای روابط فتوودالی را گرفت. * (قیام کارگر، شماره ۱، چاپ سوم، صفحات ۶۲ و ۶۳، تاکید از ماست) * و در بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک و ظهور امپریالیسم ایران در منطقه و تحلیلی بر روابط ایران و عراق صحبت از رشد سرسام آور و حرکت چهار اسبه سرمایه داری ایران است که منجر به اشتغال کامل و بازار مصرف بسیار وسیعی شده است که در یکی از بالاترین رکوردها کالا طلب می کند. (رجوع شود به مآخذ مذکور در جدول فوق) * و یا سازمان چریکهای فدائی خلق در مقاله "درباره بقایای فتوودالیزم" (عصر عمل، شماره ۵) صحبت از دو نوع "بقایای فتوودالیزم" می کنند که یک دسته (بقایای درجه اول) نا چیز است و خود بخود در شرف نابودی و دسته دوم، اگر چه هنوز رواج دارد، ولی در طی رشد مناسبات سرمایه داری در مدتی نسبتاً طولانی از بین خواهد رفت (نگاه کنید به ستون چهارم جدول فوق و مآخذ مذکور در آن) * یعنی از نظر ساختاری و معنی این گونه تحلیل هیچ گونه مانعی بر سر راه رشد سرمایه داری در ایران و رشد نیروهای مولده در چنین چارچوبی نمی بیند. خود این سازمان ها نیز تلویحاً متوجه این نتیجه منطقی هستند و مآلاً بهمان نوع بند بازی سیاسی که خود سازمان چریکهای فدائی خلق انتقاد کرده بود، متوسل میشوند. در تحلیل سازمان مجاهدین خلق اشکال از "سیاست ضد ملی اقتصاد رژیم" و " ناتوانی بورژوازی ایران در بسیج همه نیروهای کار" دانسته می شود (علت این سیاست "ضد ملی" و این "ناتوانی" در چیست؟)؛ و در نظر سازمان چریکهای فدائی خلق "خوشبختانه عمر رژیم آنقدر دوام نخواهد داشت و در نتیجه مسائل مربوط به آن را [بقایای درجه دوم فتوودالیزم] ما باید حل کنیم." اگر رژیم ایران در حرکت چهار اسبه رشد سرمایه داری و ایجاد اشتغال کامل و بازار وسیع مصرف این چنین توفیقی یافته، اگر مناسبات تولیدی ما قبل سرمایه داری جای خود را به مناسبات تولیدی سرمایه داری داده اند، و صرفاً برخی بقایای درجه دوم از آنها با مانده اند- که آنها هم قاعدتاً نباید مانع مهمی در مقابل این حرکت چهار اسبه و رشد سریع نیروهای مولده در ایران باشند- پس بچه دلیل "خوشبختانه عمر رژیم آنقدر دوام نخواهد داشت"؟ بخاطر خوشبینی های رمانتیک انقلابی؟

۱۲- برای بحث دلایل این تغییر رجوع شود به مقاله ص ۳۰-۳۱ "یادداشت هائی درباره صنعتی شدن ایران" کنگره شماره ۴.

"خوشبختانه" در دنیای واقعیت احتیاج به این نوع خوش-بختی ها نیست. با شناخت صحیح و طمی، یعنی مارکسیستی، از شکل مشخص انکشاف سرمایه داری در ایران در رابطه با ویژگیهای این دوره از نظام کاپیتالیستی جهانی بر احوالی میتوان دلیل "نا توانی بورژوازی در بسیج همه نیروهای کار" و ادامه و تجدید تولید هم "بقایای درجه اول" و هم "بقایای درجه دوم فئودالیسم" را پیدا کرد و دید که این گونه رشد سرمایه داری چه موانع مشخص را در سر راه رشد خود بوجود آورده است.

مهمترین مسأله ای که در رابطه با بحث اصلاحات ارضی و کشاورزی مطرح است حرکت سرمایه در دوره سرمایه داری پسین از تولید مواد خام به تولید مانوفاکتور است. این حرکت هم در خود سرمایه های امپریالیستی که در کشورهای شبه مستعمره سرمایه گذاری می شود و هم در تشکیل و انباشت سرمایه بومی این کشورها دیده می شود و ناشی از ترکیب چند عامل است: "اولاً"، با توسعه تولید صنعتی (مدن) مواد خام در کشورهای متروپول امکان کسب سود های افزونه، انحصاری از طریق تولید این مواد در کشورهای عقب افتاده هر چه گسترده است (با برخی استثنائات)...

"ثانیاً"، برخلاف مرحله کلاسیک امپریالیزم که از نقطه نظر انحصارات امپریالیستی بازارهای داخلی کشورهای عقب افتاده ناچیز بودند در این دوره با رشد تدریجی اقتضای درآمد مصرف کننده و توسعه اجتناب ناپذیر مناسبات کالائی (عدم تأخیر توسعه مناسبات مبادلاتی با بازار جهانی در مرحله پیشین) نه تنها این بازارها اهمیت بیشتری پیدا کرده اند بلکه اصولاً با انقباض بازار جهانی و تشدید رقابت بین انحصارات بزرگ، تضمین کنترل بر آنها انگیزه نیرومندی برای دخالت مستقیم تولیدی امپریالیستی در این کشورها شده است. بهترین راه از میان بردن رقبای دیگری که کالا هایشان را در این بازارها عرضه می کنند تولید در خود این کشورهاست...

این حرکت در عین حال مترادف است با تغییر ساختاری مهمی در اقتصاد سرمایه داری جهانی که منجر به ظهور بحران اشباع تولید بشکل اشباع تولید وسائل تولید شده است و افزایش صادرات ماشین آلات به کشورهای شبه مستعمره یکی از راه های تخفیف این اشباع است. سهم صادرات ماشین آلات و وسائل حمل و نقل در کل صادرات کشورهای صنعتی به "جهان سوم" از ۳۳/۶ درصد بسال ۱۹۵۵ به ۴۳/۱ درصد بسال ۱۹۶۹ ترقی کرده است. ۱۴

در رابطه با این تغییرات در ساختار اقتصاد جهانی سرمایه داری است که در این دوره، پسین، متمایز از دوره قبلی، بگرایش غالب نه در جهت مسدود کردن انباشت سرمایه در کشورهای شبه مستعمره بلکه بر عکس در جهت تسهیل این انباشت است. ضرورت اصلاحات ارضی بعنوان پیش شرط توسعه اقتصادی "را نیز فقط در این زمینه می توان فهمید. نقطه شروع اقتصاد دانان بورژوازی و "استراتژیست" های سازمان ملل در دوره بعد از جنگ جهانی دوم نه پیدا کردن راه عقب نشینی های تاکتیکی در مقابل قوای روزافزون اردوگاه سوسیالیزم، نه یافتن راه مناسبی برای بر هم زدن وحدت و یکپارچگی انقلابی دهقانان و مسدود کردن راه انقلابیون به روستاها، نه ایجاد قشر دهقانان ثروتمند بمطایفه پایه اجتماعی رژیم های بحران زده مستعمراتی و جلوگیری از ظهور جنبش رهایی بخش انقلابی، و نه تبدیل مناسبات استثماراری "فئودالی" به مناسبات استثماراری سرمایه داری بود. نقطه شروع اینان حل يك مسأله بظاهر ساده بود: کشورهای عقب افتاده "ظرفیت محدودی" برای جذب "کالا های سرمایه ای و تکنولوژی" داشتند، از چه راه افزایش این "ظرفیت" قابل تسریع است؟ در وهله اول تنها راه حل فوری اعطای "کمک"

و وام از جانب مؤسسات بین المللی به این کشورها تشخیص داده شد، البته نه هر کمک و وامی: "ما پیشنهاد نمی کنیم که اعطای کمک به کشورهای عقب افتاده غیر مشروط باشد. این عاقلانه نخواهد بود. هر کمکی باید به کاربرد مشخص مربوط باشد و باید از طرق بین المللی ثابت شود که مبالغ [اعطائی] فقط بمصارفی که بدان منظور اعطا شده اند میرسد...". این کمک ها تحت نظارت يك مرجع بین المللی می باید اعطا می شد که به کشورهای عقب افتاده در تهیه برنامه های توسعه اقتصادی و اجرای این برنامه ها "بخصوص در زمینه فراهم آوردن منابع نایاب [در این کشورها] نظیر کالا های سرمایه ای و متخصصین تکنیکی" یاری رساند. ۱۵ در دوره فوری پس از جنگ جهانی و قبل از "نوسازی" اروپا و ژاپن تنها کشور امپریالیستی قادر به "اعطای این کمکها" و نظارت بر آنها ایالات متحده بود. این کمکها و نظارت ها از طریق برنامه اصل چهار Point IV Program در اکثر کشورهای عقب افتاده شروع شد. میسبین های اصل چهار یکی پس از دیگری در راه "انتقال تکنولوژی" و کمک به "توسعه اقتصادی" گسیل این کشورها شدند. ولی این اقدام به تنهایی نمی توانست کافی باشد. این کمک ها باید به مصارفی می رسید که "رشد اقتصادی" دائماً فزاینده ای، ظرفیت جذب "کالا های سرمایه ای و تکنولوژی" رشد یابنده ای را تضمین کند و این مستلزم برداشتن "موانع راه این رشد" و ایجاد تغییرات لازم در ساختار اقتصادی و اجتماعی و سیاسی این کشورها بود تا فرآیند "تشکیل [انباشت اولیه] سرمایه تسهیل و تسریع گردد."

بدیهی است که در کشورهای شبه مستعمره که اکثریت جمعیت به تولید کشاورزی اشتغال داشتند و اعظم ثروت اجتماعی در این بخش تولید می شد، کشاورزی می باید سهم بسزائی در این انباشت اولیه و "توسعه اقتصادی" ایفا کند. این سهم از دو جهت مهم بود. یکی از جهت افزایش فوری ظرفیت جذب ماشین آلات و "تکنولوژی" در خود تولید کشاورزی (فرآیندی که ابتدا از طریق برنامه های ترویج روستائی و اعزام میسبین های اصل چهار به روستاها برای بررسی این امکانات شروع شد و بعد ها بصورت "انقلاب سبز" فرموله گشت). دوم و بسیار مهمتر از جذب مستقیم ماشین آلات در خود کشاورزی، سهم کشاورزی در "توسعه اقتصادی ملی" مطرح بود. از نظر برنامه ریزان سازمان ملل این سهمیه دوم خود چهار جنبه اساسی داشت:

الف- کمک به "تشکیل سرمایه" برای سرمایه گذاری در سایر رشته های تولیدی؛ بحسبارت دیگر انتقال ارزش از کشاورزی به مانوفاکتور هم در کوتاه مدت از طریق ترغیب و اجبار مالکین به تغییر نوع انباشت ثروت شان و هم در دراز مدت از طریق مالیات، تعیین قیمت محصولات کشاورزی و یاتکها.

ب- انتقال نیروی کار از تولید کشاورزی به سایر رشته ها، به عبارت دیگر جدا شدن تولید کنندگان ساده کشاورزی از وساییل تولید و معاش، و امکان تبدیل آنها به نیروی آزاد کار و ایجاد ارتش ذخیره کار.

ج- فراهم آوردن مواد خام لازم برای صنایع مانوفاکتور، مواد غذایی برای مصرف نسبت هر چه بیشتری از جمعیت که خود به تولید کشاورزی اشتغال ندارد، و همچنین در اغلب موارد مقادیر فزاینده ای از محصولات کشاورزی صادراتی بمنظور کسب ارز خارجی لازم برای وارد کردن ماشین آلات؛ تمامی این ها از طریق افزایش تولید و بهره آوری کشاورزی.

د- فراهم آوردن بازار گسترده ای برای فروش کالا های صنایع مانوفاکتور؛ یعنی شکسته شدن خود بستگی اقتصاد روستائی، وابسته شدن فزاینده روستائیان به اقتصاد پولی و تشدید تقسیم اجتماعی کار از این طریق. ۱۶

۱۵- رجوع شود به سند سازمان ملل مذکور در یادداشت ۸ (مه ۱۹۵۱)، بخصوص صفحات ۱۸۵ الی ۸۷.

۱۳- یادداشت ۱۲، ص ۲۹.

۱۴- اقتصاد توسعه و سازمان ملل متحد، ترجمه فارسی، چاپ سازمان و مرکز آمار ایران، ص ۳۶۸.

تحقق هیچک از این چهار هدف بدون برخی تغییرات در ساختار اجتماعی ما قبل سرمایه داری کشورهای شبه مستعمره امکان نداشت. اولاً انحصار مالکیت خصوصی بر زمین در دست عده مالکین آنها را از درآمد عظیم دائمی برخوردار می ساخت که عمدتاً بمصرف تجملی خود ایمن طبقه می رسید. منطق مالکیت ارضی بحد اکثر رساندن سود حاصل از سرمایه " نیست، آنچه برای مالک زمین مطرح است اندازه مطلق درآمد ارضی است و این الزاماً از طریق بالا بردن تولید و بارآوری تامین نمی شود؛ ازدیاد اجاره زمین، چه اجاره نقدی چه جنسی، و امکان این ازدیاد در شرایطی که جمعیت کثیری وابسته به تولید کشاورزی بمنظور صرف امرار معاشند، از نظر مالکین عده اغلب سهل ترین راه درآمدی مطمئن و سرشار است. علاوه بر این، این انحصار مالکیت سایر راه های انتقال ارزش از کشاورزی به مالفاکتور را عملاً سد می کند و یا لا اقل این انتقال را بسیار کند می کند؛ جمع آوری مالیات از مالکین عده دشوارتر است تا از دهاقین جز؛ مالکین عده خود در این موقعیتند که در تعیین قیمت محصولات عده کشاورزی (بخصوص غلات) موثر باشند تا بر عکس؛ در دهات اغلب خود مالکین یا مباشرین آنها پند که به رعایا قروض لازم را اعطاء می کنند و نه بانکها. بعبارت دیگر تا زمانی که عده مالکی خصوصی بشکل این گونه مناسبات ارضی ماقبل کاپیتالستی غالب است، مالکین قسمت اعظم محصول افزونه غصب شده از تولیدکنندگان کشاورزی را در دست دارند و انتقال این محصول افزونه به سایر بخش ها از طریق دولت - که نقش اساسی در فراشد انباشت اولیه در این کشورها و در این دوره را بعهدده دارد - به بندی و به مقدار بسیار کم رخ می دهد.

ثانیاً تحکیم مناسبات ما قبل سرمایه داری در تولید کشاورزی به این معنی بود که از طریق این مناسبات، غالباً بشکل تصرف جمعی زمین از جانب روستائیان، جمعیت فزاینده ای می توانست در این بخش مشغول بماند، اگر چه صرفاً در حد امرار معاش و آنهم بزحمت. این نوع رابطه مستقیم با وسیله امرار معاش - زمین - از جدا شدن سریع و به تعداد زیاد تولیدکنندگان کشاورزی از زمین - که لازمه ایجاد ارتش ذخیره کار است - جلوگیری می کند.

اثر این شرایط تولید مستقیم معاش یعنی " خود بسندگی" تولید روستائی، بر محدودیت بازار که دیگر احتیاج به توضیح ندارد. از نظر برنامه ریزان سازمان ملل اصلاحات ارضی می توانست کلید مشکل گشای کلیه این مسائل باشد. در درجه اول از دهقانی که قسمت اعظم محصولش را به مالک می دهد نمی توان توقع " جذب تکنولوژی" داشت. بقول گالبریت: "[اصلاحات ارضی] پیش شرط عده نهات اجتهای و پیشرفت در متدها و تکنولوژی کشاورزی است. در بسیاری موارد شرطی است مقدم بر توفیق برنامه اصل چهارم هیچکس نمی تواند توقع داشته باشد در شرایطی که کشاورز سه چهارم یا بیشتر از تولید - و سهم مشابهی از هر افزایش تولید - را به مالکین، رهاخواران و موجران از دست می دهد، علاقه وی به بذریه های جدید و انواع دام، بهبود مزرعه و کاربرد ماشین آلات بهتر و بیشتر جلب شود." ۱۷ ولی از این اساسی تر اصلاحات ارضی قرار بود که راه را برای تسریع انباشت اولیه کاپیتالستی (انتقال ارزش و نیروی کار) باز کند و چهار " سهمیه" کشاورزی به " رشد اقتصادی" را ادا نماید:

۱۶ - برای بحث این مسائل از دید "استراتژیست های توسعه" سازمان ملل و اقتصاد دانان بورژوائی به مراجع زیر رجوع شود: Bruce F. Johnston & John W. Mellor, "The Role of Agriculture in Economic Development," American Economic Review, Vol. 51, No. 4 (September 1961), pp. 566-593. Peter Dornier, Land Reform and Economic Development, London, 1972. و دو سند سازمان ملل مذکور در یادداشت ۸

الف - تبدیل ثروت انباشت شده مالکین ارضی به سرمایه و باز کردن راه برای انتقال دائمی ارزش از کشاورزی به مالفاکتور. اولاً از طریق خرید زمینها از مالکین و پرداخت قیمت زمین، قسمتی (معمولاً قسمت کمی) بصورت نقد و بقیه بصورت اوراق قرضه دولتی که درآمد دراز مدتی دارند و در کوتاه مدت فقط با سهام کارخانجات و وام های نظارت شده برای پروژه های اقتصادی مشخص و تایید شده قابل تظہیراند. و ثانیاً، همانطور که قبلاً اشاره شد، با باز کردن راه برای دولت در غصب محصول افزونه تولید شده در روستاها از طریق پرداخت اقساط اصلاحات ارضی، جمع آوری مالیات بر تولید کشاورزی، تعیین قیمت محصولات و کنترل بازار و همچنین از طریق بانکها با پر کردن جای مالکین، مباحثان و رهاخواران در دادن قرض به دهقانان. ۱۸

ب - "رها کردن" نیروی کار از "قیود سنتی"، از مناسبات ما قبل سرمایه داری از طریق از بین بردن اشکال گوناگون تصرف جمعی زمین. در کوتاه مدت این هدف با فروش زمین به برخی گروه های دهقانی و در نتیجه جدا کردن سایر گروه ها ("جمعیت زیادی روستاها") از حقوق سنتی شرکت در سازمانهای تولید روستائی و دسترسی به زمین و محدود کردن حقوق سنتی استفاده از جنگلها و مراتع ("ملی کردن منابع طبیعی") باید صورت می گرفت. علاوه بر این انحلال تصرف جمعی زمین، با ایجاد خرده مالکیت خصوصی بر زمین، یعنی قابل خرید و فروش کردن وسیله تولید و معاش، فراشد افتراق طبقاتی و پرولتیزه شدن اقشار پائین روستائی را می باید در دراز مدت تشدید و تسریع کند. ۱۹ از دیدگاه متخصصین سازمان

۱۷ - J.K. Galbraith, "Conditions of Economic Change in Under-Developed Countries," Journal of Farm Economics, Vol. 33, Part 2 (Nov. 1951), p. 695.

۱۸ - وسیله این انتقال های ارزش اساساً شرکت های تعاونی روستائی و بانک های کشاورزی اند. بعداً به بحث مفصل این سألہ برمی گردیم. P. Dornier, op.cit., p. 130.

۱۹ - مارکس در نامه های خود به ساسولویچ در رابطه با بسط سرمایه داری در روسیه نیز به این سألہ اشاره کرده بود: "مسئله اگر قرار باشد تولید سرمایه داری سلطه خود را در روسیه برقرار نماید، می بایستی اکثریت وسیع دهقانان، یعنی اکثریت مردم روسیه را به کارگران مزدور تبدیل نمود و در نتیجه از آنها از طریق انحلال مالکیت جمعی، سلب مالکیت کرد." "در مورد دهقانان روسی می بایستی برعکس [برعکس غرب] مالکیت جمعی به مالکیت خصوصی تبدیل گردد. . . . با توجه به وضع کنونی اکثریت دهقانان روسی، امر تبدیل آنها به خرده مالکین، سرآغاز سلب سریع مالکیت از آنها خواهد بود." رجوع شود به ترجمه فارسی این نامه ها در سوسیالیسم علمی و مبارزه طبقاتی، شماره اول، پائیز ۱۹۷۵، صفحات ۱۲۶ الی ۱۴۴. شکل مشخصی را که این انحلال در جریان اصلاحات ارضی ایران بخود گرفت، یعنی نه انحلال مالکیت جمعی بلکه انحلال تصرف جمعی، از طریق محروم کردن دهقانان بدون حق ریشه از دریافت زمین و همچنین اثر این انحلال را بر دهقان هائی که صاحب زمین شده اند در قسمت بعدی مفصل تر بحث می کنیم.

ملل در اکثر کشورهای عقب افتاده قسمت اعظم جمعیت روستاها " زیادی " بودند بدین معنی که بدون تغییر چندانی در تکنیک تولید کشاورزی این جمعیت " زیادی " را می شد از روستاها بطرف صنایع جذب کرده ، به خدمت " تشکیل سرمایه " گماشت . منتهی شرایط اجتماعی مانع از این بود که واحدهای جدید تولیدی بتوانند این نیروی کار را سازمان دهند زیرا یا " وابستگی آن به زمین " و یا " محدودیت های قشری و نژادی " از " قابلیت تحرک " آن می - کاست .

با ایجاد و تسریع این " تحرک " در ضمن شرایط مساعدتری در روستاها برای استفاده از ماشین آلات کشاورزی نیز فراهم می آمد . کاسته شدن جمعیت " زیادی " ، " انگیزه " مالکیت خصوصی " ، گسترش بازار محصولات کشاورزی ، همه این عوامل قرار بود منجر به رشد سریع تولید و بارآوری کشاورزی شود .

ج - در اثر شکسته شدن اقتصاد خود کفای روستای و افزایش هروض تولید و درآمد دهقانان صاحب زمین می باید هم تقسیم کار اجتماعی شدیدتر شود (تخصص تولید بالاتر رود) و در نتیجه قسمت دائماً فزاینده ای از نیازهای خود دهقانان از طریق خرید از بازار تامین گردد ، و هم با بهبود وضع زندگی آنان حجم بازار رشد کند . بقول کندا : " ... آنچه بر درآمدهای تولید شده در این بخش [کشاورزی] بگذرد ، عمدتاً تغییرات سایر بخش ها را از طریق اثر خود بر تقاضای موجود در بازار داخلی برای محصولات این بخش ها تعیین می کند . باید بخاطر داشت که مساله توزیع عادلانه تر درآمد ها [در بخش کشاورزی] صرفاً یک مساله پسر دوستانه و دارای اهمیت اجتماعی - سیاسی نیست ؛ بلکه اساساً یک مساله اقتصادی است ، از آنجا که نمی توان آن را از مساله بهترین راه سازماندهی اقتصادی ملت جدا کرد . " ۲۱

۳- اصلاحات ارضی ایران

مرور تاریخچه اصلاحات ارضی در دوره اخیر ، پس از جنگ جهانی دوم ، در ایران و چگونگی تهیه و اجرای لایحه نهائی به روشنی این مسیر حرکت و اهداف اصلاحات ارضی را نشان می دهد . اولین گروه متخصصین آمریکائی اندکی پس از پایان جنگ جهانی دوم ، در چارچوب برنامه ایجاد " مرکز نمونه کشاورزی مدین در ورا - مین ، تحت نظارت " بنیاد خاورمیانه " ، به ایران ارسال شدند . ولی فقط پس از اعلام رئیس جمهور وقت آمریکا ، ترومن ، در ژانویه ۱۹۴۹ مبنی بر آمادگی ایالات متحده برای " کمک های وسیع فنی به کشور های عقب افتاده " بود که این فعالیتها وسعت قابل ملاحظه ای یافت . تا سال ۱۹۵۲ مراکز فعالیت اصل چهار در اغلب شهرهای عده ایران تاسیس شد .^{۲۲} ولی شرایط تاریخی آن دوره ، بحران سیاسی رژیم که از پس از کناره گیری رضا شاه موفق به تثبیت خود نشده بود ، اوج مجدد مهارت توده ای ، طبرغم شکست های آذربایجان و کردستان ، بخصوص بدور مساله ملی شدن صنایع نفت ،

۲۱- H. Kaneda, Employment and Income Policies for Iran— Mission Working Paper No. III— Agriculture, ILO, Geneva, 1973. p.8

۲۲- برای تاریخچه مفصل تر این فعالیت ها و ارتباط آن با اصلاحات ارضی رجوع شود به :

Gholam H. Kazemian, Impact of U.S. Technical Aid on the Rural Development of Iran, New York, 1968.

آغاز و اجرای هر گونه برنامه دراز مدت را غیر ممکن می ساخت . فوری - ترین مساله در مقابل امپریالیزم شکست قاطعانه جنبش توده ای بود که از طریق کودتای ۲۸ مرداد تحقق یافت .

چندی پس از کودتا و سرکوبهای متعاقب آن ، مجدداً اعزام متخصصین و کارشناسان آمریکائی به ایران از سر گرفته شد . تا این زمان با بنیان گذاری هیات عمران بین المللی - AID - Agency for International Development - بخشی از State Department - معادل وزارت امور خارجه - ایالات متحده (برنامه اصل چهار نیز جزئی از این موسسه شده بود . گروه های تحقیقی از جانب A.I.D. و همچنین از جانب بنیاد فورد با همکاری سازمان خواربار و کشاورزی (سازمان ملل) و وزارت کشاورزی ایران شروع به تهیه گزارش های متعدد در مورد اوضاع کشاورزی و توصیه اقدامات لازم برای تغییر آن کردند . نتیجه این گزارش ها را می توان چنین خلاصه کرد :

الف - آهنگ سریعتر تشکیل سرمایه می باید ملاحظه اصلی در تشویق به اجرای اصلاحات ارضی باشد . باید قبول کرد که بهبود شرایط زندگی هدفی است که بتدریج و آهسته رخ خواهد داد .

ب - بدون اصلاحات ارضی اجرای هیچگونه برنامه کمکی فنی و " جذب سرمایه " در کشاورزی ممکن نیست .

ج - قریب ۵۰ درصد از جمعیت مشغول در کشاورزی در واقع بیکار هستند و می توانند از این بخش خارج شوند بدون آنکه به کل تولید کشاورزی لطمه ای وارد آید .

د - محدود کردن اراضی مالکین عده ، آنها را تشویق به بالا بردن تولید و کارائی ، تخفیر از مزارع به استفاده از کار - مزدی و استفاده از ماشین آلات خواهد کرد .

ه - برای جلوگیری از استفاده غیر مولد از مبالغ پرداختی به مالکین ، این پرداختها باید عداً بشکل اوراق قرضه و تیدی - سل تدریجی اوراق قرضه به وام های اعتبار صنعتی و عمرانی باشد .

و - سیستم مناسبی از اعطای اعتبار کشاورزی و ایجاد شرکتهای تعاونی تنها راه عملی کمک به ورود ماشین آلات به کشاورزی است . تنها از این طریق پس اندازهای اندک کشاورزان قابل بسیج برای استفاده های تولیدی خواهد بود . ۲۳

سرانجام در سپتامبر ۱۹۵۹ " بنا به درخواست وزیر کشاورزی " قرار شد که میسون A.I.D. " بطور محرمانه " در تهیه قانون اصلاحات ارضی کمک کند . ۲۴ این همان قانونی است که پس از بسیاری تغییر و ترمیمات در اسفند ۱۳۳۸ بتصویب مجلس شورا و سپس در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۹ بتصویب سنا رسید . ۲۵ و مالکیت زمین را به

۲۳- رجوع شود به منابع زیر:

(عضو گروه مشاوران و مشاوران در ایران تحت برنامه B.H. Kristjanson بنیاد فورد)
"The Agrarian Based Development of Iran,"
Land Economics, Vol. 36, No. 2 (1960), pp.1-15.
(عضو میسون A.I.D. به ایران)
V. Webster Johnson,
" Agriculture in the Economic Development of Iran," Land Economics, Vol. 36, No. 4 (1960), pp.315-21
(عضو میسون AID به ایران و نگارنده اغلب)
Kenneth B. Platt,
گزارش های آن در دوره ۶۵-۱۹۶۱)
Land Reform in Iran,
AID Spring Review, 1970.

و همچنین مقاله N.R. Keddie « مذکور در یادداشت ۱۱ » .

۲۴- K.B. Platt, op.cit., p.38.

۲۵- بجز اصلاحات ارضی ای که در دوره حکومت فرقه دمکرات در آذربایجان به اجرا درآمد و پس از شکست جنبش دستاورد های آن اساساً از دست رفت - اگرچه تجربه سیاسی آن نمی تواند از حافظه دهقانان محو شده باشد و بی شک انتخاب آذربایجان

۴۰۰ هکتار زمین آبی و یا ۸۰۰ هکتار زمین دیم محدود میکرد؛ ولی عملاً به اجرا در نیامد (هم بدلیل سیاسی اوضاع آن دوره و هم بدلیل تکنیکی و قانونی که عملاً خود لایحه را غیر قابل اجرا می کرد). بطور مثال در این لایحه مالکین حق داشتند زیاده بر این حد نصاب را به وارثین خود منتقل کنند و بسیاری استثنائات و راه های مفرّ دیگر (لایحه اجرائی مصوبه ۱۹ دی ۱۳۴۰ که بعداً به مرحله اول اصلاحات ارضی معروف شد در واقع بصورت ترمیماتی بر

این قانون اولیه ارائه شد. از این تاریخ بعد چندین لایحه و مصوبه بر این مجموعه اضافه شده است. ما در اینجا وارد جزئیات

مراحل مختلف و قوانین مربوطه نمی شویم. آنچه در رابطه با بحث ما اهمیت دارد روشن کردن نکات اساسی این اصلاحات در رابطه با تحقق پیشنهادها و نتیجه گیریهای میسون، A.I.D. وکل فراشود " توسعه اقتصادی " در ایران است.

قانون اصلاحات ارضی ایران بر مبنای همان الگوی کلی " استرا - تژی توسعه " و در نظر گرفتن برخی شرایط مشخص ایران تهیه شده،

بعنوان اولین استانی که بعداً اصلاحات ارضی در آنجا پیاده شد بی ارتباط به این سابقه تاریخی نیست. سایر اقدامات دولت تا قبل از این تاریخ از این قرارند: در ۷ بهمن ۱۳۲۹ شاه فرمان تقسیم و فروش املاک پهلوی را صادر کرد. تقسیم و فروش این اراضی ابتدا توسط اداره امور املاک پهلوی آغاز شد ولی پس از تأسیس بانک عمران (شهریور ۱۳۳۱) با سرمایه ۱۵ میلیون ریال (کلاً متعلق به شاه) بقیه تقسیم و فروش از طریق این بانک صورت گرفت. در همان اوایل تأسیس بانک، اصل چهار میلیون ریال به این بانک " کمک " کرد (Kristjanson, op.cit., p.5). جمعاً ۵۱۷ ده ششادگ بساحت نزدیک به ۲۰۰ هزار هکتار به ۴۲۰۰۰ خانوار تا سال ۱۳۴۰ فروخته شد. بقیه اراضی پهلوی پس از این تاریخ تحت برنامه اصلاحات ارضی سرتاسری بفروش رسید (تهران آگنویست، ۱۳۵۲/۸/۲۵). تقریباً یک سوم از این اراضی (بخصوص در نواحی گرگان و دشت و مازندران) به زمینداران بزرگ، از جمله سایر اعضای خاندان پهلوی فروخته شد (N.R.Keddie, op.cit., p. 399).

قانون دیگری در دوره حکومت دکتر مصدق (بتاریخ ۱۴ مهر ۱۳۳۱) تحت عنوان " لایحه ازدیاد سهم کشاورزان و سازمان عمران - نی کشاورزی " بتصویب رسید. (برای متن کامل آن مراجعه شود به صفحات ۷۱۲ الی ۷۲۰، تعلیقات مترجم، کتاب مالک و زارع در ایران، نوشته ا-ک-س-لجنتون، ترجمه فارسی). این قانون در واقع اصلاحات ارضی نبود. اساساً از " سهم مالکانه محصول املاک مزروعی و جریبانه و غلظ چروغی و مرتع و جنگل و مال الاجاره آسیا و آبدنگ و دکان و یخچال و غیره بیست درصد " کسر می شد که نصف آن " بین زارعینی که محصول را عمل آورده اند " تقسیم میشد و بقیه به صندوق عمران و تعاون روستائی تحویل می شد. تازه اجرت همین قانون نیز به حسن نیت مالکین و مأمورین دولتی واگذار شده بود. بهرحال این لایحه عملاً اجرا نشد.

از سال ۱۳۳۷ نیز فروش املاک خالصه شروع شد که عمدتاً در مرحله اول اصلاحات ارضی بعدی به پایان رسید.

۲۶- مهمترین اینها عبارتند از مصوبه مربوط به مرحله دوم فروش و تقسیم اراضی (۳۰ دیماه ۱۳۴۱)، مصوبه مرحله سوم (مربوط به اراضی ای که شق اجاره یا واحد سهامی زراعی را در مرحله دوم اختیار کرده بودند، آذر ۱۳۴۷)، قانون انتقال اراضی اوقاف عام (اردیبهشت ۱۳۵۰) و قانون تقسیم عرصه و اعیان باغات مشمول قوانین اصلاحات ارضی (مصوب آذر ۱۳۵۱). جزئیات این قوانین در جزوه درباره اصلاحات ارضی و نتایج مستقیم آن، سرک تحقیقات روستائی سازمان چریکهای فدائی خلق صفحات ۴۱ الی ۷۲ آمده است.

بمورد اجرا درآمد. زمینهایی که مازاد بر حد نصاب تشخیص داده شد، می باید یا از طریق بانک کشاورزی (در مرحله اول) و یا مستقیماً (در مراحل بعدی) به دهقانان صاحب نسق فروخته شود. در مرحله اول یک دهم از بهای فروش (بعداً تبدیل به ۱/۱۰ شد) نقداً و بقیه بصورت اوراق قرضه در ۹ (۱۶) قسط سالیانه با بهره ۶ درصد به مالکین پرداخت می شد. در مراحل بعدی نیز ترتیب های مشابهی در نظر گرفته شده بود. دهقانان نیز همان قیمت زمین را، باضافه ۱۰ درصد، به اقساط متساوی ۱۵ ساله به بانک کشاورزی می پرداختند. ۲۸ اوراق قرضه اصلاحات ارضی از مالکات معاف بود و برای مصارف زیر می توانست بکار رود: پرداخت مالیات به دولت، پرداخت حقوق عمرکی به دولت، خرید زمینهای بایسر بمنظور عمران، تعویض یا سهام کارخانجات دولتی، تظهير به نرخ ۴٪ به بانک کشاورزی در مقابل دریافت وام و اعتبار از بانک بمنظور سرمایه گذاری. این ترتیب های قانونی شبیه ترتیب های مشابه در قوانین اصلاحات ارضی سایر کشورهاست و هدف آن بروشنی کمک به " تشکیل سرمایه " است. تخمین اینکه پرداخت های اصلاحات

۲۷- باغات، چایکارها، قلمستان ها بشرط آنکه هم عرصه و هم اعیان و هم آب متعلق به یک مالک باشد معاف شدند. همچنین کلیه زمین های تحت کشت مکانیزه (بنا به تعریف زمینهایی که لااقل یک سال قبل از اجرای اصلاحات ارضی لااقل شخم آن توسط تراکتور صورت گرفته باشد و کاربران بر بنای کارمزدی - چه جنسی و چه نقد - صورت گیرد و نه از طریق مزارع) از اصلاحات ارضی مستثنی شد (بعداً حد نصاب ۵۰۰ هکتار بر این زمین ها تعیین شد). علاوه بر این هر مالک معادل یک ده ششادگ می توانست در مالکیت خود نگهدارد (بعداً این حد نصاب به ۲۰ الی ۱۵۰ هکتار و بنا به نواحی مختلف کشور، تغییر داده شد). در قانون ۱۹ دی ۱۳۴۰ مالک و همسر و فرزندان وی یک فرد حقوقی برای این منظور بحساب می آمدند ولی ترمیمات بعدی به هر کدام فردیت حقوقی جداگانه داد (مصوبات ۱۳۴۲/۶/۳ و ۱۳۴۲/۱۱/۱۸). در اثر این سخاوتمندی های قانونی و " انعطاف پذیری های " معروف اداری در اجرای قانون، پس از ده سال اجرای اصلاحات حد اکثر ۴۰ الی ۵۰ درصد از کل زمین های کشاورزی به قریب ۷۰ درصد از جمعیت روستائی فروخته شد. رجوع شود به مقاله اسماعیل عجمی، صفحه ۱۴۶: Agrarian Reform, Modernization of Peasants and Agricultural Development in Iran, صفحات ۱۵۶-۱۳۱ در کتاب Iran: Past, Present and Future گردآورنده: Jane W. Jacqz چاپ: New York, 1976, Aspen Institute for Humanistic Studies.

تأثیر این نوع ساختار مالکیت ارضی بر روابط تولیدی کشاورزی را بعداً بحث خواهیم کرد.

۲۸- در شق فروش مرحله دوم و بعداً در مرحله سوم (فروش املاک مورد اجاره و مورد تشکیل واحد های زراعی) فروش یا مستقیماً از طرف مالک به دهقانان صاحب نسق صورت می گرفت و یا نظیر مرحله اول از طریق دولت. در صورت فروش مستقیم نیز دهقانان به اقساط ۱۲- ساله به مالک سابق پرداخت می کردند و چنانچه سر مود دهقانی قادر به پرداخت قسطی نبود اوراق قسط از جانب مالک به بانک تعاون کشاورزی ایران در ازای بهای نقد منتقل می شد. بموجب یک لایحه بعدی (مصوب دیماه ۱۳۵۳) مالکین حتی قبل از موعد نیز می توانند این قبوض را به بانک تعاون کشاورزی ظهرنویسی کنند (با دریافت بهره ۹ الی ۱۰/۵ درصد بسته به مدت مانده از سررسید) و در مقابل آن بهای نقد دریافت دارند. بانک تعاون بعداً در موقع سررسید با بهره ۱۲ درصد این پرداخت ها را از دهقانان جمع آوری می کند و درآمد حاصل به سرمایه بانک اضافه می شود.

ارضی به مالکین چقدر بود و بچه مصرفی رسید دشوار است. مطابق آمار سازمان اصلاحات ارضی کل بهای اراضی خریداری شده در مرحله اول ۲۵۰/۰ میلیارد ریال است (برای مراحل بعدی ارقام مشابه وجود ندارد)؛ حال آنکه پرداختی قسط اول به مالکان برای همین اراضی مشمول مرحله اول ۳۱ میلیارد ریال داده شده است. یعنی اگر در نظر بگیریم که قسط اول یک ده هم بایک پانزدهم کل بهای اراضی بوده است، بهای کل اراضی بین ۳۰ الی ۴۵ میلیارد ریال می شود و نه ۱۰ میلیارد. اگر در نظر بگیریم که در مرحله اول ما - لکیت حدود ۱۷ درصد از دهات به زارعین انتقال یافت (نقل از اسماعیل عجمی؛ شش دانگی، چاپ سوم، مهر ماه ۱۳۵۲، ص ۱۲۲) و در کل حدود ۴۰ الی ۵۰ درصد از اراضی کشاورزی به زارعین فروخته شد (حدود ۷ میلیون هکتار)؛ بهای کل اراضی فروخته شده (در سه مرحله) به دهقانان به تخمین اول حدود ۲۵ الی ۳۰ میلیارد ریال و به تخمین دوم حدود ۹۰ الی ۱۴۰ میلیارد ریال می شود. ارقام "تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی" برای دوره ۱۳۵۰-۱۳۴۴ از این قرارند:

ج- ۱۴ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی بر حسب بخشهای اقتصادی - بقیه ثابت - میلیارد ریال - ماخذ در آمد ملی ایران ۱۳۵۰-۱۳۴۴، بانک مرکزی ایران

۱۳۵۰	۱۳۴۹	۱۳۴۸	۱۳۴۷	۱۳۴۶	۱۳۴۵	۱۳۴۴
کشاورزی	۵/۵	۵/۲	۷/۹	۷/۹	۵/۲	۵/۵
نفت و گاز	۹/۶	۷/۳	۱۱/۱	۱۲/۸	۱۲/۲	۸/۹
صنایع و معادن	۴۳/۰	۴۸/۰	۵۷/۹	۶۵/۵	۶۷/۶	۷۲/۵
خدمات	۲۶/۲	۲۷/۵	۳۶/۲	۴۰/۱	۴۳/۱	۴۹/۳
جمع	۸۴/۶	۸۸/۰	۱۱۳/۱	۱۲۶/۳	۱۳۱/۸	۱۳۹/۷

برخلاف بسیاری دیگر از کشورها، در ایران کنترل شدیدی در مورد چگونگی مصرف مبالغ پرداختی به مالکین بکار نرفت و بعبیه نظر می رسد که این پرداختها در "تشکیل سرمایه" سهم عمده ای داشته بوده باشند. بنا بر گزارش Platt (منبع سابق الذکر، ص ۹۸) تا سال ۱۹۶۵ هیچ یک از سهام کارخانجات دولتی در مقابل اوراق قرضه اصلاحات ارضی تعویض نشده بود و علاوه بر این قسمت اعظم اوراق قرضه بجای تظہیر به نرخ ۴٪ در مقابل وام و اعتبار بانک کشاورزی از طریق بورس بازی خصوصی به نرخهای ۳۰ الی ۵۰ درصد ظہرنویسی شد. یعنی صاحبان اوراق قرضه ترجیح می دادند اوراق خود را تا ۳۰ الی ۵۰ درصد زیر قیمت اسمی نقداً بفروشند تا اینکه به ۴ درصد زیر قیمت اسمی در مقابل وام و اعتبار مبادله کنند. تا سال ۱۹۶۵، ۳۲۷ میلیون ریال از طریق بانک کشاورزی تظہیر شده بود (یعنی می توان فرض کرد که این مبلغ وارد سرمایه گذاری جدید و تشکیل سرمایه شد)؛ حال آنکه ۱/۶ میلیارد ریال از طرق خصوصی نقد شده بود (یعنی با احتمال قریب به یقین به صارف غیر سرمایه گذاری رسید). منبع دیگری کل اوراق مبادله شده با سهام کارخانجات دولتی را ۵۴۳ میلیون ریال و اوراق مبادله شده بمنظور پرداخت مالیات به دولت را ۴۳۳ میلیون ریال برآورد می کند. عدم ضرورت کنترل شدید از جانب دولت بر چگونگی صرف این پرداختها، بخصوص از اواسط دهه ۱۹۶۰ به بعد، مربوط به سهم سایر درآمدهای دولت، بخصوص نفت، در کمک به "تشکیل سرمایه" می شود. بعبارت دیگر در ایران انتقال ارزش از اقتصاد سایر کشورها، از طریق کرایه نفت، به درآمد دولت ایران و از این طریق به "تشکیل سرمایه"، از اهمیت نسبی سهم کشاورزی در این تشکیل سرمایه کاسته است.

با این وصف پرداخت های اصلاحات ارضی از جانب دهقانان به دولت حائز اهمیت است. اگر انباشت اولیه سرمایه صرفاً معادل انباشت ثروت می بود، نتیجه منطقی این امر در مورد ایران می باید چنین می بود که جمعیت روستائی در ایران ز حتی عمده مالکینی را می شد بحال خود گذاشت؛ چرا که دولت با تکیه به درآمد نفت و انتقال آن از طریق بانک توسعه صنعتی و معدنی و سایر مؤسسات مشابه به کانال های "تشکیل سرمایه" احتیاجی به انتقال ارزش از کشاورزی نداشت. بطور مثال پرداخت های اصلاحات ارضی از جانب دهقانان به بانک تعاون کشاورزی (بانک کشاورزی سابق) می توانست (و می تواند) فسخ شود بدون اینکه از نظر مالی بکار سنگینی به بودجه دولت بیفزاید. این واقعیت که علیرغم بی اهمیتی کمی این پرداختها چنین راهی در پیش گرفته نشده، صرفاً و اساساً بدلیل "ماهیت ضد ملی و ضد دهقانی" دولت نیست. دلیل آن را باید در اهمیت وابستگی دهقان به اقتصاد پولی در فرآیند جدا شدن وی از وسایل تولید و معاش جست، یعنی در روی دیگر سکه انباشت اولیه: ایجاد نیروی آزاد کار، تولیدکنندگان جدا از وسایل تولید و معاش.

این جنبه از انباشت اولیه را اصلاحات ارضی ایران از طرق زیر می باید تحقق بخشد:

الف) - فروش زمینها اساساً به دهقانان دارای حق نسق

ب) - ملی کردن مراتع و جنگلها

ج) - وابسته کردن دهقانان به اقتصاد پولی همراه با انحلال تصرف جمعی و ایجاد خرده مالکیت خصوصی بر زمین.

الف) بنا به لایحه اصلاحات ارضی در فروش زمینها به دهقانان گروه های زیر، بترتیب، حق تقدم داشتند:

۱- زارعین صاحب نسق؛ ۲- وارث زارعین صاحب نسق در شرا-بطی که زارع مزبور حداکثر یکسال قبل از شروع تقسیم زمین در آن ده فوت کرده باشد؛ ۳- بزرگان مقیم ده؛ ۴- کارگران کشاورزی مقیم ده یا منطقه؛ ۵- کسانی که داوطلب اشتغال بکار کشاورزی باشند. در عمل حتی به تمام دهقانان صاحب نسق نیز زمین فروخته نشد. اولاً در مرحله دوم یکی از راه های انتخابی خرید حق ریشه دهقان توسط مالک بود و ثانیاً در بسیاری نقاط سیستم مزارع بعنوان "مزدگیری بصورت جنس" قلمداد شد و زمینها از اصلاحات ارضی "معاف" شدند. بنا به تخمین کدی (منبع مذکور در یادداشت ۱۱ ص ۳۸۷) حدود ۴۷/۵ درصد از جمعیت مشغول روستائی رویهمرفته زمینی دریافت نکردند. بنا به آمار کشاورزی ۱۳۳۹ نیز از ۳/۲ میلیون خانوار روستائی، فقط ۱/۹ میلیون خانوار در بهره برداریهای با زمین مشغول بکار بودند و از این تعداد قریب ۱/۳ میلیون در واحدهای مزارع ای یا اجاری کار میکردند. در کل سه مرحله اصلاحات ارضی قریب ۱/۵ میلیون زارع، مالک تمام نسق زراعی یا قسمتی از آن شدند (تخمین اسماعیل عجمی، شش دانگی، چاپ سوم، ص ۱۶۶). بقیه جمعیت روستائی، بنا به محاسبات و نتیجه گیریهای A.I.D، آن "جمعیت زیادی" روستائی بود که قاعدتاً می باید با حذف آنها از خریداران زمین آماده، "جذب در صنایع" می شدند.

ب- ملی کردن مراتع و جنگلها حقوق سنتی استفاده از این منابع را از روستائیان سلب می کرد. این امر بخصوص در جدا کردن عشایر از وسایل تولید و معاش شان و کشاندن آنها به اقتصاد پولی (ضرورت اجاره این مراتع از دولت) تأثیر بسزائی دارد. در مورد زارعین نیز منجر به از دست رفتن بسیاری از منابع درآمد مکمل اقتصاد روستائی می شود (تظہیر جمع آوری چوب از جنگل برای مصرف، چرای چند حیوانی که خانواده روستائی عمدتاً بمنظور استفاده مستقیم از شیر و گوشت و کود و کار حیوان در مزرعه نگهدارند و احیاناً در سالهای بد زراعی با فروش آنها معاش خود را تأمین می کنند)

و در نتیجه فراشد پرولتیزه شدن دهقانان کم زمین را تشدید می کند.^{۳۰}

۴- نتایج اصلاحات ارضی

ج- وابسته کردن دهقانان صاحب زمین به اقتصاد پولی، از طریق پرداخت اقساط اصلاحات ارضی، صرف انحلال تصرف جمعی زمین و ایجاد خرده مالکیت خصوصی بر زمین برای عطلکردن گرایش های افتراق طبقاتی میان دهقانان، پرولتیزه شدن دهقانان کم زمین از یک طرف و پیدایش قشری از دهقانان که مالکیت خصوصی شان بر زمین "انگیزه" افزایش تولید و باروری کشاورزی شود، قشری از کشاورزان کاپیتالیست، کافی نیست (اگرچه لازم است) در غاب نوعی شرکت اجباری مستمر در اقتصاد پولی دهقان کم زمین می تواند با توسل به تشدید کار خود و خانواده اش صرفاً به تولید برای مصرف مستقیم بپردازد. اگرچه در دراز مدت این نیز منجر به فقرزدگی دهقان و ملاً رها کردن زمین می شود و ولی این فراشدی است بسیار تدریجی و اغلب کند. این شرکت اجباری در اقتصاد پولی اغلب یا از طریق تغییر اجاره جسی به اجاره نقد و یا وضع مالیات نقد بر تولید کشاورزی صورت می گیرد. پرداخت اقساط اصلاحات ارضی نیز همین نقش را ایفا می کند. با ورود پول به اقتصاد روستائی است که خود کفائی این اقتصاد بسرعت درهم می شکند. برای رفع احتیاجات پولی دهقان مجبور بفروش یا نیروی کار خود و یا لاقط بخشی از محصول خود به بازار است. فروش محصول به بازار وی را در رقابت با سایر تولید کنندگان قرار می دهد و تابع قیمت محصول در بازار. علاوه بر این کشت محصولات که بازار مطمئن تر و قیمت مناسب تری داشته باشند بتدریج جانشین کشت محصولات سنتی و از بین رفتن تنوع کشت بنا بر احتیاج مصرف می شود. بعبارت دیگر دهقان برای رفع مایحتاج مصرفی خود نیز بیشتر و بیشتر وابسته به بازار می شود. یکسال محصول بد، یکسال سقوط قیمت در بازار کافی است که دهقان را برای رفع احتیاجات نقدی سالانه راهی رباخوار، دکان دار و یا شرکت تعاونی و بانکهای محلی کند. این گونه وابستگی و احتیاج دائمی به پرداخت قروض قهلی و بهره انباشته شده، بسرعت دهقان را وادار به فروش زمین و پیوستن به صفوف پرولتاریا می کند. ولی پیش شرط شروع و تسریع این فراشد همان وارد شدن موادله پولی به اقتصاد روستاست^{۳۱}. بقول پرابرازسکی: "اقتصاد طبیعی تا زمانیکه به حیظه موادله پولی-کالائی کشانده نشود، اصلاً مضاف نمی پذیرد. سرمایه داری در این حالت بحال پهلوانی می ماند که بیهوده حریف ضعیفی را به میدان نبرد می خواند، حال آنکه این حریف خاموش می ماند و پاسخ نمی گوید. فقط وقتی که این حریف ضعیف تر، بوسیله انکشاف موادله کالائی، به حیظه سرمایه داری کشانده می شود، آنگاه در فراشد مبارزه آزاد رقابتی به پشت می افتد."^{۳۲}

ما تا بحال چنین بحث کرده ایم که اصلاحات ارضی را اساساً در رابطه با تسهیل انباشت اولیه سرمایه در ایران می توان فهمید و جوانب مختلف آن بخصوص در رابطه با جدا کردن تولید کنندگان ساده کشاورزی از وسایل تولید و معاش و نیز انتقال ارزش از کشاورز به سایر بخش ها (اگرچه این جنبه در مورد بخصوص ایران چندان مهم نبوده است) قابل درک است. در ضمن، این تغییرات قرار بود منجر به بسط بازار داخلی برای محصولات صنایع مانوفاکتور و همچنین افزایش تولید و باروری کشاورزی گردد. ولی در قسمت اول این نوشته بنقد اشاره کرده ایم که اولاً تولید و باروری کشاورزی در ایران رشد چشمگیری نکرده است؛ ثانیاً برخلاف تخمین های غلو آمیزی که در مورد پرولتیزه شدن دهقانان در اثر اصلاحات ارضی ارائه می شود، تعداد و درصد مزد و حقوق بگیران در جمعیت شاغل رشدی نکرده و حتی روبه نزول بوده است (رجوع شود به جدول ۱۳ از بخصوص در بخش کشاورزی این تعداد و درصد بسرعت کاهش یافته است (رجوع شود به جدول ۱۱) و در عرض تعداد کارکنان فامیلی بدون مزد و کارآموزان^{۳۳} است که از همه سریعتر رشد کرده: از ۵۳۵۰۷ هزار نفر و ۱۶/۱ درصد جمعیت شاغل در کشاورزی بسال ۱۳۳۵ به ۹۳۲/۴ هزار نفر و ۲۵/۲ درصد بسال ۱۳۵۱. (قسمت اعظم این طبقه بندی را کارکنان فامیلی تشکیل می دهند. در سرشماری ۱۳۴۵، از جمعیت شاغل به کشاورزی در این طبقه - بندی ۵۱۸/۳ هزار نفر کارکنان فامیلی بدون مزد و فقط ۱/۳ هزار نفر کارآموزان بدون مزد بودند. در آمارگیری های نمونه ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ تکلیک این دو رقم داده نشده است). علاوه بر این بازار جذب کالا های مصرفی نیز در ایران رشد قابل ملاحظه ای نکرده است. محاسبه دقیق رشد حجم بازار بعلت در دست نبودن آمار قابل اعتماد میسر نیست. ولی بنا به چند ملاحظه و برخی بودجه های مصرف خانوارها می توان روند اساسی را دید. ما در اینجا فقط در رابطه با جمعیت روستائی به این مسأله می پردازیم. بنا بر آمار مراجع رسمی ۲/۲ میلیون خانوار روستائی که صاحب زمین کمتر از ۱۰ هکتار هستند، یعنی ۷۸ درصد خانوارهای روستائی، فقط ۴۱٪ ارزش افزوده در بخش کشاورزی را تولید می کنند و تولیدشان عمدتاً خود مصرفی است (تهران اکونومیست، ۱۳۵۳/۱۰/۷). بنا بر آمارگیری مصرف خانوارهای روستائی (مرکز آمار ایران) مقدار و ترکیب هزینه های ماهانه یک خانوار روستائی در عرض سالهای ۱۳۵۲-۱۳۴۴ بدین گونه تغییر یافته است:

ج ۱۵- هزینه های ماهانه یک خانوار روستائی - برهال

	۱۳۵۲	۱۳۵۱	۱۳۴۴
کل هزینه	۵۹۸۵/۴	۴۹۴۰/۲	۳۷۶۹/۵
کل ارزش مواد خریداری شده:	۴۵۰۰/۹	۳۵۲۹/۰	۲۶۰۲/۵
خوراکی و دخانیات	(۲۱۲۰/۸)	(۲۸۲۵/۳)	(۱۳۵۱/۹)
غیرخوراکی	(۲۳۸۰/۱)	(۱۱۷۰۲/۷)	(۱۲۵۰/۶)
کل ارزش مواد غیرخریداری شده	۱۴۸۴/۵	۱۴۱۱/۲	۱۱۶۷/۰

۳۱- برای بحث مفصل تر این مسأله رجوع شود به منابع زیر:
K. Kaustsky, La Question Agraire بخصوص فصل های دوم (Le paysan et l'industrie) و هشتم (La proletarianisation des paysans) و مقاله "برخی از مسائل مربوط به تولید سرمایه داری در کشاورزی"، سوسیالیسم علمی و مبارزه طبقاتی، شماره ۲، آوریل ۱۹۷۶.

۳۲- E. Preobrazhenski, The New Economics, Oxford, 1967. pp. 125-6

۳۰- ارتباط ملی کردن مراکز و جنگلها با فراشد انباشت اولیه از طرف اغلب گرایشهای اپوزیسیون نادیده گرفته شده است. در اکثر نوشته ها یا اصولاً به این مسأله اشاره نشده و یا آن را صرفاً اقدامی سیاسی در راه سرکوب عناصر تعبیر کرده اند. از همه مضحک تر تعبیر حزب توده است که با زهم آن را نوعی اقدام مثبت "تلقی" می کند؛ منتهی رژیم "ضد ملی" ایران از آن استفاده های "نامطلوب" می کند: "... واگذاری اراضی جنگلی غیرمملکتی شدن جنگلها به اشخاص حقیقی و حقوقی برای فعالیت های کشاورزی... از اقدامات اولیه دولت در این زمینه [زمینه تسریع بسط مناسبات سرمایه داری در ده] بود" (محمدی، همان منبع سابق الذکر، ص ۳۵، تأکید از ما ست). در اینجا محمدی نه تنها هدف اولیه دولت را با گرایش های بعدی انکشاف قاطبی می کند، بلکه حتی در رابطه با این دومی هم نمی فهمد که واگذاری جنگلها برای فعالیت های کشاورزی غیرمملکتی شدن نیست که صورت می پذیرد، بلکه این ملی شدن خود این واگذاری را تسهیل می کند. ارتباط این دو مسأله را در قسمت مسائل مربوط به رشد تولید کاپیتالیستی در کشاورزی مفصل تر بحث خواهیم کرد.

این هزینه ها به قیمت جاری آمارگیری شده اند. هزینه های مصرفی سرانه سالیانه در روستاها به قیمت ثابت ۱۳۵۱ از ۱۱۰۵۹ ریال (۱۳۴۴) به ۱۰۹۷۱ ریال (۱۳۵۱) و ۱۱۴۸۱ ریال (۱۳۵۲) تغییر کرده اند. ۳۳٪ با در نظر گرفتن تغییر هزینه های خریداری شده در عرض این مدت از ۶۹٪ کل هزینه (۱۳۴۴) به ۷۱/۴٪ (۱۳۵۱) و ۷۵/۲٪ (۱۳۵۲) شاخص هزینه های خریداری شده به قیمت ثابت از ۱۰۰ (۱۳۴۴) به ۱۰۲/۷ (۱۳۵۱) و ۱۱۳ (۱۳۵۲) تغییر کرده است. یعنی بطور متوسط ۱۳ درصد در عرض ۸ سال. البته ارقام متوسط گویای خوبی نیستند؛ یعنی این امکان وجود دارد که در حین رشد سریع جمعیت عمدتاً "خود مصرف" هزینه های مصرفی خریداری شده بقیه جمعیت روستائی که قسمت عمده ای به بازار محصول ارائه می-دارد و از بازار کالا می خرد بالا رفته باشد و ولی ارقام متوسط لااقل حجم کل بازار را تقریباً نشان می دهند و فعلاً هم هدف ما مرور جزئیات رابطه گروه های مختلف دهقانی با بازار، چه در سطح عرضه کالا به بازار و چه در سطح خرید کالا از بازار نیست، بلکه صرفاً نشان دادن این مطلب است که مصرف کالائی در روستاها رشد چندانی نکرده است.

بنابراین اکنون با این سؤاله رویرو هستیم که اولاً چرا علیرغم الگوهای بظاهر منطقی "توسعه اقتصادی" و نقش کشاورزی در آن و علیرغم نقش های بظاهر منطقی ای که اصلاحات ارضی قرار بود در این رابطه ایفا کند نتایج مطلوب و پیش بینی شده این الگوها حاصل نیامده است؛ بخصوص چرا جمعیت روستائی در ایران بسرعت دلخواه و مورد نیاز سرمایه داری از زمین جدا شده و قشر مرفه دهقانان سرمایه دار که هم تولید و هم مبادله کالائی را بسط دهد از این فرآیند سربر نیآورده؛ و ثانیاً با فهم این سؤاله، گرایش های اساسی انکشاف اجتماعی روستاها؛ مسائل اساسی سد راه رشد نیروهای مولده در کشاورزی؛ و خطوط محتمل مبارزه طبقاتی کدامند؟

در نظر اول چنین می نماید که "استراتژی های توسعه" و بخصوص نقش کشاورزی در آن ها، بر مبنای تعمیم آگاهانه ای از تجربه انباشت اولیه کاپیتالیستی در کشورهای اروپای غربی؛ طرح ریزی شده باشند. در این شکی نیست که انقلاب صنعتی؛ در قسرنه میجد هم؛ در واقع بعد از؛ و تا حدودی بر مبنای؛ انقلاب کشاورزی و افزایش مازاد تولید کشاورزی منتج از آن رخ داد. این افزایش تولید کشاورزی از یک سو قادر به برآوردن احتیاجات مواد غذایی جمعیت سریعاً در حال رشد این دوره بود و از سوی دیگر مازاد تولید؛ بخصوص از طریق سرمایه تجاری؛ به انباشت اولیه سرمایه کمک کرد. بقول پرابراتسکی: "زمانیکه ینک estate مالکین شروع به تخخیر از اقتصاد کاملاً طبیعی به اقتصاد پولی و شبه-پولسی کرد؛ و در نتیجه مالکین شروع به کمک به بسط تجارت؛ در سطح وسیعی کردند؛ زمانیکه رشد خواست های آنان منجر به افزایش استخارد ها قین شد؛ اینان وارد نوعی همکاری نا آگاهانه با سرمایه تجاری شدند. هر آنچه در روستا غارت می شد؛ بجز آنچه که در مصرف می رسید؛ به تجارت فروخته می شد. در عوض؛ تجار محصولات صنایع شهری یا خارجی را برای مالکین فراهم می آوردند تا خواست های رشد یابنده و متنوع تر شوند آنان را راضی کنند. سرمایه تجاری این محصولات را به سود ۱۰۰ درصد یا بیشتر می فروخت. آنگاه به این اشرف بیچاره به نرخ های ربا خوارانه پول قرض می داد. در نتیجه؛ در این دوره؛ مالکین فئودال به یک معنی غاطین سرمایه تجاری؛ موتور انتقال غارت تولید خرد؛ روستا-

ئی در راه منافع انباشت اولیه کاپیتالیستی بشمار می رفتند. ۳۴٪ بر مبنای این غارت بود که بین سالهای ۱۶۹۷ تا ۱۷۵۹؛ صا درات خالص گندم و آرد انگلستان از ۶/۸ هزار کوارت (۱ کوارت تقریباً معادل ۲۱۸ کیلوگرم است) به ۳۱۲ هزار کوارت افزایش یافت. ۳۵٪ در اغلب کشورهای اروپای غربی انتقال ارزش از کشاورزی به مانوفاکتور یکی از منابع انباشت اولیه بود. ولی شاید چشمگیرترین مورد؛ بخصوص نه از طریق نا آگاهانه واسطه سرمایه تجاری بلکه مستقیماً از طریق دولت؛ مثال ژاپن باشد؛ "بخصوص در دهه های اولیه رشد نوین اقتصادی کشور؛ مالیات بر بخش کشاورزی مکانیزم اساسی انتقال منابع از کشاورزی به بخش های دیگر اقتصاد که سریعاً درحط رشد بودند بشمار می رفت. سهم کشاورزی از درآمد مالیاتی دولت در دوره ۹۲-۱۸۸۸ تقریباً ۸۵ درصد و در سالهای ۲۲-۱۹۱۸ هنوز حدود ۴۰ درصد بود.

"روشن است که حتی اگر فقط سهم کشاورزی را از طریق منابع دولتی مورد توجه قرار دهیم؛ سهم قابل ملاحظه ای است. سرمایه گذاری دولتی در دوره طولانی ۱۸۸۷ تا ۱۹۳۶ سی درصد از تشکیل سرمایه ثابت داخلی بود؛ و این رقم سرمایه گذاری های نظامی را شامل نمی شود." ۳۳

نفوذ مناسبات کالائی در اقتصاد روستائی در عین حال سرآغاز فرآیند جدائی تولیدکنندگان ساده کشاورزی از وسایل تولید و معاش بود. همانطور که قبلاً اشاره شد احتیاج به پول بتدریج تولید برای بازار را جانشین تولید برای مصرف مستقیم می کند و در عین حال بسط مانوفاکتور با از بین بردن صنایع خانگی روستائی (بخصوص نساجی) تعداد هرچه بیشتری "افراد زیادی" در خانواده؛ دهقانی ایجاد می کند؛ که دیگر مانند سابق امکان اشتغال دائمی در واحد تولیدی دهقانی را ندارند. مهاجرت این "افراد زیادی" به مراکز مانوفاکتور و یا اشتغال به کار مزدی در خود روستاها منبع دیگری از درآمد نقد برای خانوار دهقانی می شود. بدین ترتیب همان فرآیندی که احتیاج به کار مزدگیر را ایجاد می کند؛ خود دستهای جویای کار را نیز می آفریند. این پروسه انحلال مناسبات ماقبل سرمایه داری که با دوره مانوفاکتوری در انگلستان شروع شد بمعنی تقلیل سریع جمعیت روستائی و بخصوص مشتغل بکشاورزی به نسبت جمعیت شهری و شاغل در سایر بخش های اقتصاد است. بین سالهای ۱۶۸۸ تا ۱۸۷۱ جمعیت شاغل در کشاورزی در انگلستان از ۷۵ درصد به ۱۴ درصد تقلیل یافت؛ حال آنکه در همین دوره جمعیت شاغل در صنایع و تجارت از ۱۵ درصد به ۵۵ درصد ترقی کرد. ۳۷٪ بسط صنایع مانوفاکتور و این تخخیر ساختار جمعیت شاغل بنوبه خود تأثیر مهمی بر افزایش تولید و بلآوری کشاورزی گذاشت. بالا رفتن تقاضا برای محصولات کشاورزی؛ چه مواد خام صنعتی؛ بخصوص پنبه و چه مواد غذایی مصرفی؛ برای جمعیت هرچه بیشتر غیر کشاورزی؛ همراه با پیشرفتهای تکنیک که بخصوص پائین رفتن قیمت ابزار آهنی و فولادی را بدنبال داشت؛ استفاده از ابزار مکانیکی را در کشاورزی ممکن و ضروری ساخت. بین سالهای ۱۸۱۰ تا ۱۸۸۰ شاخص تولید کشاورزی توسط یک کارکن مرد شاغل در کشاورزی در انگلستان از ۱۴۰ به ۲۳۵ ترقی کرد. با آنکه جمعیت انگلستان در سال ۱۸۳۰ بیش از دو برابر

۳۴- E. Preobrazhenski, op.cit., pp.85-86.

۳۵- P. Bairoch, op.cit., p.226.

۳۶- B.F. Johnston & P.Kilby, Agriculture and Structural Transformation, Oxford University Press, 1975. p.213.

۳۷- P. Bairoch, op. cit., p.267.

۳۳- M.H.Pesaran, "Income Distribution and Its Major Determinants," in J.W.Jacqz (ed.), op.cit., pp.267-286, Table 33.

جمعیت ۱۷۵۰ بود و در سال ۱۸۳۰ کمتر از $\frac{1}{3}$ جمعیت شاغل به کشاورزی اشتغال داشتند، با این وصف هنوز قسمت عمده مواد غذایی در خود انگلستان تولید می شد. در قرن نوزدهم رشد عظیم صنایع، بخصوص صنایع سنگین که احتیاج فراوان به نیروی کار انسان داشت، 'رهاشدن' این نیروی کار را از زمین ایجاب می کرد. در عین حال پائین رفتن مخارج حمل و نقل بععلت توسعه وسایل ارتباطی طات در قرن نوزدهم و توسعه وسیع کشاورزی در ایالات متحده آمریکا، از اواسط قرن نوزدهم به بعد قیمت مواد غذایی وارداتی بخصوص ذرت را کاهش داد و پائین بردن مزد کارگران را ممکن ساخت. لغو 'قوانین ذرت' در انگلستان (سال ۱۸۴۶) در آن واحد به دو هدف نایل آمد: کاهش قیمت مواد غذایی لازم کارگران و در نتیجه کاهش مزد؛ و بی صرفه ساختن کشت غلات و ذرت در کم بار و برترین زمین ها که در عین حال هم نیروی عظیمی از کشتاورزان خرده را از زمین 'رها' می کرد و هم راه را برای تغییرات عظیم تکنیکی در کشاورزی، 'علمی کردن این حرفه' آماده می ساخت.

پس تفاوت بین انکشاف سرمایه داری در ایران (و اغلب کشورهای شبه مستعمره) و انکشاف کلاسیک سرمایه داری در اروپای غربی در چیست که انباشت اولیه سرمایه و صنعتی شدن در یکی منجر به رشد نیروهای مولده، و مشخصاً رشد عظیم تولید و بارآوری کشاورزی شد، حال آنکه در دیگری اثری از این تحولات نیست؟

فرق اساسی ما بین این دو ماحصل متفاوت را می باید در رابطه بین انباشت اولیه و انکشاف سرمایه داری در هر دوره جستجو کرد. بدین معنی که انباشت اولیه کاپیتالیستی در دوره رشد کلاسیک سرمایه داری در شرایطی رخ می داد که هنوز تولید کاپیتالیستی و انباشت سرمایه از طریق تولید اضافه ارزش غالب نشده بود و بخصوص هنوز بازار جهانی کاپیتالیستی و اقتصاد جهانی کاپیتالیستی که در آن فراشد انباشت سرمایه در حیطه تولید کاپیتالیستی فراشد انباشت اولیه سرمایه، یعنی انباشت سرمایه از طریق ماقبل سرمایه داری، را تحدید و تعیین می کند، وجود نیامده بود. حتی در آن کشورهایی هم که دیرتر به خیل کشورها صنعتی کاپیتالیستی پیوستند، نظیر ایتالیا، روسیه، ژاپن و اسپانیا، و در نتیجه تا حدودی تحت تأثیر وجود تولید کاپیتالیستی در کشورهای زودتر سرمایه داری شده قرار گرفتند (مثلاً از طریق ورود کالا های ارزان تر)، این تأثیر (مقدار سرمایه و کالاهای وارداتی) به آن حد که فراشد انباشت اولیه سرمایه را در این کشورها محدود و مسدود کند نبود و بالعکس حتی در برخی از این کشورها به این فراشد کمک کرد (مثلاً از طریق تخریب سریع صنایع دستی و باز شدن راه برای تولید مانوفاکتور). علاوه بر این از آنجا که شکل اولیه این ارتباط و انتقال ارزش بین کشورهای زودتر سرمایه داری شده و کشورهای دیرتر 'براه - افتاده' عمدتاً از طریق تجارت بود، در صورت لزوم با ایجاد دیوار گمرکی بین دو اقتصاد، سرمایه داری نوپا می توانست استقلال فراشد انباشت

۳۸ - سه مرجع زیر در رابطه با بحث این فراشد و ارتباط متقابل کشاورزی و صنعت در دوران انکشاف کلاسیک سرمایه داری مفیدند:

Eric J. Hobsbawm, *Industry and Empire*, The Pelican Economic History of Britain, Vol.3, 1969.

بخش فصل پنجم "کشاورزی، ۱۸۵۰-۱۷۵۰"

Paul Bairoch, *Agriculture and the Industrial Revolution 1700-1914*, Chap.8, The Fontana Economic History of Europe, Vol. 3, 1973.

Ernest Mandel, "Agricultural Revolution and Industrial Revolution," *International Socialist Review*, February 1973.

خود را حفظ کند (نظیر ژاپن) یکی از نتایج چنین فراشد مستقل انباشت اولیه سرمایه است که در عین حال و بنوبه خود به ایس فراشد کمک می کرد - وجود ارتباط ارگانیک بین کشاورزی و صنعت بود که در بالا به آن اشاره شد، هم از طریق انتقال ارزش از یکی به دیگری و هم از طریق انتقال نیروی کار و هم در نتیجه رشد و بسط بازار داخلی و تعمیم مناسبات پولی - کالائی. برای روشن تر شدن اهمیت این استقلال تشابه زیر را در نظر بگیرید: اقتصاد ملی هر یک از کشورها را (در دوره رشد کلاسیک سرمایه داری در اروپای غربی و آمریکای شمالی) به صورت یک گلخانه تجسم کنیم که هر یک دارای یک منبع ایجاد حرارت و شرایط مناسب جوی (فراشد انباشت اولیه) برای رشد گیاهان (رشد نیروهای مولده) باشند و سوخت این منبع را نیز برخی گیاهان مخصوص (ویا هر نوع ماده دیگری) در داخل خود این گلخانه فراهم آورند (منابع انباشت اولیه)، منتهی با این تفاوت که بدلیل تاریخی که در اینجا مورد نظر ما نیست، گیاهان این گلخانه ها در مراحل مختلف رشد قرار دارند. ارتباط هر یک از گلخانه ها نیز با دنیای خارج از خود از طریق در و پنجره های مخصوص اینکار (تجارت) صورت می گیرد. شرایط مناسب برخی از این گلخانه ها (و از جمله مهارت باغبانان آن در دزدی منابع سوخت برخی دیگر از گلخانه ها - غارت کشورها که به سلطه استعمارکننده شدند) به رشد سریع گیاهان آن انجامید، بطوریکه باغبانان دیگر احتیاجی به حفظ گلخانه نداشتند، با از بین بردن گلخانه خود و تبدیل محیط خارج به حیطه پرورش و رشد گیاهان خود بتدریج تعیین کننده شرایط جوی خارج از سایر گلخانه ها شدند (بوجود آمدن بازار جهانی کاپیتالیستی). این شرایط جوی جدید عوامل جدیدی به عوامل تعیین کننده رشد گیاهان در سایر گلخانه ها افزود. حرکات جوی ای که بر اه افتاد، ابتدا باد های ملایم و سپس طوفان را، بر گلخانه های دیگر اثرات متفاوتی بجا گذاشت. در آن گلخانه هایی که گیاهانش از رشد اولیه ای برخوردار و در نتیجه قادر به مقاومت در مقابل این بادها بودند عمدتاً منجر به خشک شدن "طرف هزه ها و گیاهان زائد" (صنایع دستی) شد و این امر، شرایط رشد مناسب تری را برای گیاهان در حال رشد (صنایع مانوفاکتور) فراهم کرد. علاوه بر این در صورت لزوم باغبان قادر به بستن در و پنجره ها برای دوره ای موقتی و جلوگیری از تأثیرات نامناسب این بادها بود (نظیر ژاپن). در برخی دیگر از گلخانه ها، بخصوص آنهایی که مواد سوختشان را باغبانهای گلخانه های اولی دزدیده بودند، گیاهان هنوز رشد کافی نکرده و دچار سرمازدگی شده و از بین رفتند (از بین رفتن صنایع محلی در مقابل رقابت با کالا های مانوفاکتور صنایع کاپیتالیستی اروپای غربی). البته هنوز امکان هرنوع پرورش گیاه از بین نرفته بود، هنوز با آنکه بادها سخت تر بسیاری از پنجره های گلخانه را شکسته بود و باغبان نه تنها قادر به جلوگیری از ورود باد و مرمت پنجره های شکسته نبود بلکه در برخی موارد دربانی گلخانه را هم به باغبانان سایر گلخانه ها سپرده بود (نظیر سپردن گمرکات ایران به سرمایه داران اروپائی در دوره قاجار)، ولی با تمام این اوصاف هنوز دستگاه تولید کننده حرارت از کار نیفتاده بود و با بیرون کردن دربانان خارجی و مرمت گلخانه و بستن کامل آن به محیط خارج امکان برقراری شرایط رشد گیاهان (انباشت سرمایه) وجود داشت. ولی طوفان بعدی شرایط جوی جدید (آغاز صدور سرمایه) بکلی در و پیکر گلخانه را داغان کرد و خود دستگاه حرارت را از کار انداخت (مسدود شدن فراشد های انباشت اولیه سرمایه). از این بعد قسمت اعظم مواد سوخت این گلخانه ها تبدیل به مواد سوخت برای ایجاد حرارت برای شرایط جوی عمومی شد (انتقال ارزش از این کشورها به اقتصاد متروپول، یعنی کمک به انباشت سرمایه بمقیاس جهانی) و رشد گیاهان این گلخانه در و پیکر شکسته و فاقد دستگاه حرارت را کاملاً تابع شرایط جوی عمومی شد (چه از نظر

کمیت رشد - محدودیت آن - بخصوص محدودیت رشد بازار پولی - کالائی - چه از نظر کیفیت رشد و نوع گیاهان قادر به رشد - نوع صنایع و حتی نوع محصولات کشاورزی - و چه از نظر باغبانی که نظارت و حسانت چنین شرایطی را عهده دار شدند - بجا ماندن و تحکیم طبقات حاکم ماقبل سرمایه داری) - از این بعد فقط در آن گلخانه هائی رشد سریع ممکن گشت که با برانداختن باغبانان بی لیاقت (انقلاب) و بریدن کامل از شرایط جوی عمومی و از نوسختن محکم گلخانه (بریدن از اقتصاد جهانی و برقراری انحصار تجارت خارجی) و ایجاد شرایط آگاهانه و مناسب جدید (اقتصاد با - برنامه) و برآه انداختن دستگاه حرارت را (بقول پرابراژتسکی انباشت اولیه سوسیالیستی) شرایط متناسب رشد فراهم آمد - طیرغ ندانم کاری های متعدد و گهگاه فاجعه آمیز باغبانان نوین (بورکراسی) که منجر به رشد نامتناسب و ناموزون و مسائل متعدد و جدیدی شده - رشد چشمگیر و غیرقابل قیاس در این گلخانه ها (اقتصاد های با برنامه در دول کاری) اهمیت وجود گلخانه و وجود دستگاه مستقل ایجاد حرارت را نشان می دهد *

همچنین این تشابه نشان می دهد که چرا "استراتژی های توسعه" و الگوهای که بنا بر تجربه انکشاف سرمایه داری در اروپای غربی ساخته شده باشند (در اینجا دیگر کاری به معنی و محتوای ایدئولوژیک این الگوها و ارتباط آن با شرایطی که "ضرورت توسعه" را مطرح ساخته بود نداریم، منظور بررسی منطق درونی آنهاست) دقیقاً چون مهمترین عامل - عامل تعیین کننده - آن فرآیند را "ندیده" می گیرند، چه ناآگاهانه و چه بتغافل، یعنی وجود آن دستگاه مستقل حرارت را و وجود آن گلخانه محافظ را، در کسب هدف های ادعائی خود موفق نمی شوند. فرآیند انباشت اولیه سرمایه در کشورهای شبه مستعمره در شرایطی رخ می دهد که این انباشت، برخلاف پروسه مشابه در اروپای غربی در دوره رشد کلاسیک سرمایه داری، فرآیندی مستقل با دینامیزم مستقل خود نیست؛ بالعکس: خصوصیات انباشت سرمایه در سطح جهانی در این دوره مشخص تعیین کننده مشخصات عمده این فرآیند است. همانطور که قبلاً اشاره شد، انگیزه شدن کشورهای عقب افتاده در بازار جهانی کاپیتالیستی ابتدا به انهدام صنایع محلی و متوقف ساختن هر نوع انباشت اولیه سرمایه و صنعتی شدن انجامید. این انهدام تولید محلی و سنتی برخلاف انکشاف سرمایه داری در خود اروپای غربی، همراه با بسط مائوفاکتور نبود، یعنی جمعیت بدین گونه جدا شده از وسائل تولید راه دیگری برای امرار معاش نداشت جز بازگشت به زمین و یا به خیل فقرا و گدایان پیوستن و توسل به انواع اشتغالات خود - ساخته (انواع دوره گردی، بیله وری و نظیر آن). یعنی، برخلاف آنچه در اروپا رخ داد، همان فرآیند که دستهای جویای کار را خلق کرد احتیاج به کار مزدگیر را بوجود نیاورد. تأثیر این فرآیند بر کشاورزی دقیقاً این بود که بجای جذب جمعیت از کشاورزی، و فراهم آمدن امکان و ضرورت بالا رفتن باورزی کار کشاورزی، برعکس دائماً بر این جمعیت افزوده گشت. تولید کشاورزی فقط در آن محصولات تنی رشد کرد که در رابطه با احتیاجات بازار جهانی و بمنظور صدور به این بازار کشت می شد (نظیر پنبه و تنباکو، در برخی کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا، قهوه، کائوچو و نظیر آن). در قسمت اعظم تولید کشاورزی، تولید غلات، این افزایش جمعیت روستائی منجر به کاهش مازاد موجود برای ارائه به بازار و افزایش خود - مصرفی شد. * افزایش اجاره زمین (چه بصورت نقدی و یا در این دوره هنوز عمدتاً بشکل جنسی) که خود نتیجه

این افزایش جمعیت و در عین حال نتیجه پیدایش و تکوین و یا استحکام مالکان خصوصی ارضی بود این پدیده، تولید برای امرار معاش، تلاش انتھانایزیر بمنظور صرف بقا، را تشدید کرد. برعکس انباشت اولیه سرمایه در اروپای غربی در دوره انقلاب صنعتی، مالکان ارضی عامل سرمایه تجاری در راه انتقال ارزش از تولید کنندگان کشاورزی به انباشت اولیه سرمایه بومی نبودند، بلکه عمدتاً با ادغام سرمایه تجاری و مالکیت ارضی هردو، تبدیل به عامل انتقال ارزش از تولید کنندگان کشاورزی به انباشت سرمایه در کشور های متروپل شدند - چه از طریق صدور تولیدات کشاورزی - به بازار جهانی (نسبت تجاری ناساعد) و چه از طریق مصرف مستقیم تجلی درآمد ارضی *

در دوره بعد از جنگ جهانی دوم و عالمگیر شدن "استراتژی توسعه" و "اصلاحات ارضی" نیز، اگرچه دقیقاً ضرورت انباشت اولیه سرمایه بود که این اصلاحات را ایجاد می کرد، ولی ماهیت این انباشت چنان بود که قادر به جذب جمعیت کثیری از کشاورزی به سایر فعالیت های تولیدی نمی توانست باشد. ضرورت این انباشت از رشد ارگانیک و تدریجی نیروهای مولده و تشدید تقسیم کار اجتماعی و بسط مناسبات کالائی - پولی برخاسته بود بلکه ضرورت صدور ماشین آلات از کشورهای متروپل و تغییر حیطه سرمایه گذاری از تولید مواد خام و کشاورزی به جهت تولید کالا های مصرفی این انباشت سرمایه را ایجاد می کرد. اما این گونه انباشت سرمایه و رشد سرمایه داری درست آن خصوصیات رشد پاینده فرآیند کلاسیک در اروپای غربی را فاقد است؛ یعنی تولید کاپیتالیستی است که خود قادر به تجدید تولید سرمایه در همان مدار داخلی گردش سرمایه نیست: سرمایه داری که در ایران کالا تولید می کند و بی بازار می فروشد و یا از طرق گوناگون ماقبل سرمایه داری و غیر سرمایه داری انباشت می کند، در همان بازار داخلی نمی تواند پول بدست آمده را تبدیل به ماشین آلات و لوازم کار کند و مدار (تازه ای) از تولید کاپیتالیستی را بیاغازد. این ماشین آلات را عمدتاً از طریق صدور ارز و وارد کردن کالا های سرمایه ای لازم بدست می آورد و از این طریق قسمت عمده ای از ارزش تولید شده دائماً به کشورهای متروپل

۴۰ - افزایش جمعیت روستائی فقط ناشی از روی آوردن صنعتگران خانه خراب شده به زمین نیست. در شرایط فقر خانواده دهقانی، فقدان زمین کافی و وسایل و تکنیک پیشرفته تر کشاورزی، تنها راه امرار معاش خانواده و پرداخت اجاره زمین (سهم مالک) از تکه زمین تحت اختیار، توسل به کار شدید خود و تعداد بیشتر فرزندان نشان در تولید این امرار معاش است. از سنین بسیار پائین طفل دهقان پیش از مصرف خود تولید می کند. بنا به محاسبه ح - عمار، بنا بر مشاهداتش در یک دهکده مصری در ایالت اسوان، یک پسر دهقان در ۱۳ سالگی قادر به انجام حدود ۱/۳ کارهای لازم کشاورزی است (در کتاب

Growing up in an Egyptian Village صفحات ۲۶ الی ۳۳). خود دهقان بدون احتیاج به این گونه محاسبات و بنا به تجربه ای دریافته است که کار فرزندانش لازم است. امرار معاش است. طیرغ تحجب و شگفت اقتصاد دانان بورژوائسی در اغلب موارد خانواده های فقیر دهقانی علاقه بیشتری به تعداد کثیر فرزند دارند تا خانواده های متمول تر. در برخی از کشورها یک عامل دیگر نیز بر این عوامل اضافه شد. برخی از محصولات کشاورزی ای که برای صدور به بازار جهانی کشت می شد احتیاج به کار انسانی بیشتر (در شرایط فقدان مکانیزاسیون) و بخصوص کار اطفال داشت. نظیر پنبه. در کشت یک فدان پنبه، ۴۱ روز کار بزرگسالان و ۸۷ روز کار اطفال لازم است، حال آنکه ارقام مشابه برای گندم ۲۷ روز و ۴ روز، برای ذرت ۲۵ روز و ۱۰ روز و برای برنج ۳۵ روز و ۴ روز است (سیرامین، کتاب سابق الذکر، ص ۱۴۹). در عرض قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم، پس از تبدیل مصر به کشتزار پنبه برای صنایع نساجی انگلستان، اندازه متوسط خانوارهای دهقانی دوبرا - بر شد *

۳۹ - بطور مثال سطح زیر کشت سرانه (کل سطح زیر کشت تقسیم بر کل جمعیت کشاورزی) در مصر بین سالهای ۱۸۸۲ تا ۱۹۴۷ از ۰/۹۰ فدان (۱ فدان = ۰/۴۲ هکتار) به ۰/۴۸ فدان تقلیل یافت. (سیرامین، انباشت بقیاس جهانی، ترجمه انگلیسی، جلد اول، ص ۱۱۵۲)

منتقل می شود. ولی گذشته از این انتقال ارزش آنچه در بحث فعلی ما مهم است تأثیری است که این گونه مدارگردن سرمایه بر ساختار داخلی جامعه می گذارد. دلیل آنکه رشد سرمایه داری در اروپای غربی منجر به رشد عظیم نیروهای مولده شد دقیقاً ماهیت تجدید تولید سرمایه در بازار داخلی بود. یعنی احتیاج سرمایه به دائماً افزودن ارزش خود تولید بقیاس وسیع تری را ایجاد می کرد. تولید ماشین آلات، تولید مواد خام و غذایی، این چنین تولید بقیاس وسیع تری بود که قادر به جذب نیروی کار رها شده از زمین و از قهود فئودالی، تعمیق تقسیم کار اجتماعی، بسط عظیم بازار داخلی (هم بازار مستقیم مصرفی ولی از آن مهتر بازار کالاها مورد نیاز تولید کاپیتالیستی - ماشین آلات و مواد خام)، و دائماً مد ریزه شدن فنون تولیدی هم در صنایع و هم در کشاورزی بود. در ایران و سایر کشورهای شبه مستعمره قسمت عمده ماشین آلات سرمایه ای از کشورهای متروپل وارد می شود و اصولاً هدف کم به این کشورها در تشکیل و انباشت سرمایه در واقع بالا بردن ظرفیت جذب ماشین آلات سرمایه ای بود. یعنی از همان قدم اول محدودیت شدید بازار به عمدتاً کالا های مصرفی رشد این گونه سرمایه داری را محدود و ناقص الخلقه می کند. استخدام کار در فعالیت های صنعتی بسیار به کندی رشد می کند و بسرعت به حد اشباع خود می رسد. بالا بودن ترکیب ارگانیک سرمایه در اغلب صنایع تولید کننده کالا های مصرفی در مقایسه با صنایع تولید کننده ماشین آلات صنعتی (کالا های سرمایه ای)، یعنی نسبت پائین سرمایه متغیر به سرمایه نامتغیر در صنایع تولید کننده کالا های مصرفی، خود مزید بر علت می شود. در مجموع این گونه رشد سرمایه داری بیش از آنچه استخدام صنعتی بیافریند با جایگزین کردن تولید کاپیتالیستی بسیاری از کالا های مصرفی بجای تولید کنندگان خرده بورژوازی سنتی (مثلاً کارخانه های کفش بجای کفاشان محلی)، با جایگزین کردن ماشین بجای کار انسانی - بدون اینکه قادر به جذب این کار "آزاد شده" در تولید آن ماشین باشد - سآله بیکاری و افزایش جمعیت کشاورزی را تشدید می کند. در کل کشورهای شبه مستعمره بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۳ تعداد بیکاران (بیکاران رسمی و گزارش داده شده) ۴۶ درصد افزایش یافت^{۴۱} و بنا به گزارش سال ۱۹۷۲ سازمان خواربار و کشاورزی بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ تعداد مطلق مشتغلبین به کشاورزی در آسیای خاور شرقی (باستثنا ژاپن) ۰/۸٪ و در آفریقا ۱/۲٪ افزایش یافت^{۴۲}. نظری به ریز ارقام جمعیت شاغل در ایران و تغییرات آن در سالهای اخیر همین روند کلی را در مورد ایران نیز نشان می دهد:

ج ۱۶ - جمعیت فعال اقتصادی ایران - تعداد به هزار نفر - بنابه آمار مرکز آمار ایران

تغییر بین ۱۳۴۵-۵۰	تعداد	سرشماری نمونه ۱۳۵۰	تعداد	سرشماری سال ۱۳۴۵	تعداد
+ ۴۲۱/۹		۴۲/۲	۳ ۴۱۰/۴	۴۱/۸	۳ ۱۶۸/۵
+ ۹۷/۹		۱۷/۲	۱ ۳۹۱/۸	۱۹/۱	۱ ۲۹۳/۹
- ۰/۹		۶/۲	۵۰۸/۹	۶/۲	۵۰۹/۸
+ ۴۷/۵		۱/۲	۱۰۰/۴	۰/۲	۵۲/۹
+ ۹۰/۵		۸/۰	۶۴۲/۵	۷/۳	۵۵۲/۰
+ ۵۳/۱		۳/۴	۲۷۲/۲	۲/۹	۲۲۴/۱
- ۹۶/۴		۱۰/۲	۸۳۳/۲	۱۲/۲	۹۲۹/۷
- ۴۸/۶		۱/۰	۷۸/۹	۱/۷	۱۲۷/۵
+ ۳۵۰/۰		۸۹/۶	۷ ۲۴۳/۴	۹۰/۴	۶ ۸۵۸/۴
+ ۱۱۱/۲		۱۰/۴	۸۳۶/۹	۹/۶	۷۳۵/۷
+ ۱۹۶/۲		۱۰۰/۰	۸ ۰۸۰/۲	۱۰۰/۰	۷ ۵۸۴/۱

۴۱ - رجوع شود به مقاله مذکور در یادداشت ۵.

۴۲ - نقل در کتاب Ernest Mandel, Late Capitalism, p.376.

یعنی در عرض این ۵ سال از کل افزایش جمعیت فعال ۴/۲۲ درصد آن به خیل بیکاران (رسمی) پیوستند و ۸/۴۸ درصد در کشاورزی جذب شد و اشتغال در صنایع و معادن فقط ۷/۱۹ درصد از این افزایش را جذب کرد. در چنین شرایطی طبرغم مهاجرت رشد یابنده و کثیر جمعیت از روستاها به شهرها تغییر اساسی در ترکیب جمعیت شاغل بوجود نمی آید. خانوارهای روستائی فقط یک یا تعداد محدودی از اعضاء فعال خانوار را به جستجوی کار به شهرها یا روستاهای بزرگتر می فرستند تا اگر کار دائمی پیدا نشد امکان بازگشت به روستا باشد و بکل راه امرار معاش از کف نرفته باشد: دهقان "محافظه کار" غریزتاً می داند که در شرایط تولید کاپیتالیستی اگر سرمایه دار مصرفی برای اضافه کار او نداشته باشد امکان تحقق کار لازم، یعنی تولید وسائل معاش وی هم وجود نخواهد داشت^{۴۳}. در غیاب فعال ترین افراد خانوار دهقانی، بقیه اعضای خانوار شدید تر و بیشتر می باید کار کنند و بخصوص در فصل هایی که کشاورزی محتاج کار انسانی بیشتری است^{۴۴}. در بسیاری مناطق مهاجرین روستائی در طر تابتستان به روستاها بازمی گردند تا به کار کشاورزی کمک کنند و فقط در موسم کم کاری در روستا ب جستجوی کارهای جنبی به شهر مهاجرت می کنند. تأثیر این گونه وابستگی دهقان به همان زمین اغلب بسیار کوچکی که در اختیار دارد بر سطح مزدها در شهرها روشن است: مزد کارگر در سطح هزینه تجدید تولید نیروی کار روز بروز کارگر باقی می ماند و هزینه معاش خانواده و بار آوردن نسل بعدی کارگر را خانوار دهقانی بدوش می کشد نه سرمایه دار. بدین ترتیب جمعیتی که بنا بود با بهم خوردن ساختارهای سنتی تولید (از طریق اصلاحات ارضی) از زمین جدا شود، در این شرایط عدم امکان یافتن کار دائمی و مطمئن با دستمزد هایی که قوت کارگر و خانواده اش را کفایت دهد، همچنان به اشکال تازه ای بر زمین می ماند: اگر قبل از اصلاحات ارضی این وابستگی از طریق نسق بندی های سنتی و بنه بندی های سالیانه که در آن هم صاحب نسق ها و هم بزرگان بنا به تقسیم بندی های سنتی کار می کردند و از کل محصول سهم می بردند، تجدید تولید می شد، بعد از اصلاحات ارضی جذب جمعیت روستائی بشکل افزایش سریع و عظیم کارکنان فابیلی (بدون مزد) خود را مینمایند: از ۵۳۵/۷ هزار نفر و ۱/۱۶ درصد جمعیت شاغل در کشاورزی بسال ۱۳۳۵ به ۹۳۲/۴ هزار نفر و ۲/۲۵ درصد بسال ۱۳۵۱. بعبارت دیگر از خوشاوندانی که قبلاً یکی صاحب نسق و دیگری بزرگ بود اکنون یکی صاحب زمین و دیگری کارکن فابیلی شده است. بدین ترتیب در کوتاه مدت بخصوص در دوره های انبساط پیشامدی در عین وجود جمعیت کثیر و رشد یابنده روستائی و مشتغل به کشاورزی، بعلت جدا شدن این جمعیت از زمین بدلایلی که فوقاً ذکر شد، می تواند سآله گسود کارگر، یعنی گسود کار جدا از وسایل تجدید تولید مستقیم خود، بوجود آید.

.... باقیمانده در صفحه ۴۶

۴۳ - مسألی را که از اینجا بععد فهرست وار خلاصه کرده ایم در قسمت بعدی این مقاله مفصلاً بحث خواهیم کرد.

۴۴ - نگاهی به ترکیب نیروی کار موسمی در ایران مؤید این امر است. مطابق آمار نمونه ای که در بهار ۱۳۴۸ و زمستان همین سال جمع آوری شد جمعیت شاغل در روستاها در بهار ۳/۰ میلیون نفر بیش از همین جمعیت در زمستان بود و تمامی این تغییر افزایش زنان به جمعیت شاغل بود. بر عکس در شهرها جمعیت شاغل در زمستان ۱/۰ میلیون بیش از بهار گزارش داده شد و این تغییر تماماً افزایش نیروی کار مرد بود. رجوع شود به

P. Sen Gupta, "The Problem of Employment and Unemployment," Mission Working Paper No. I, ILO, Geneva, 1975.